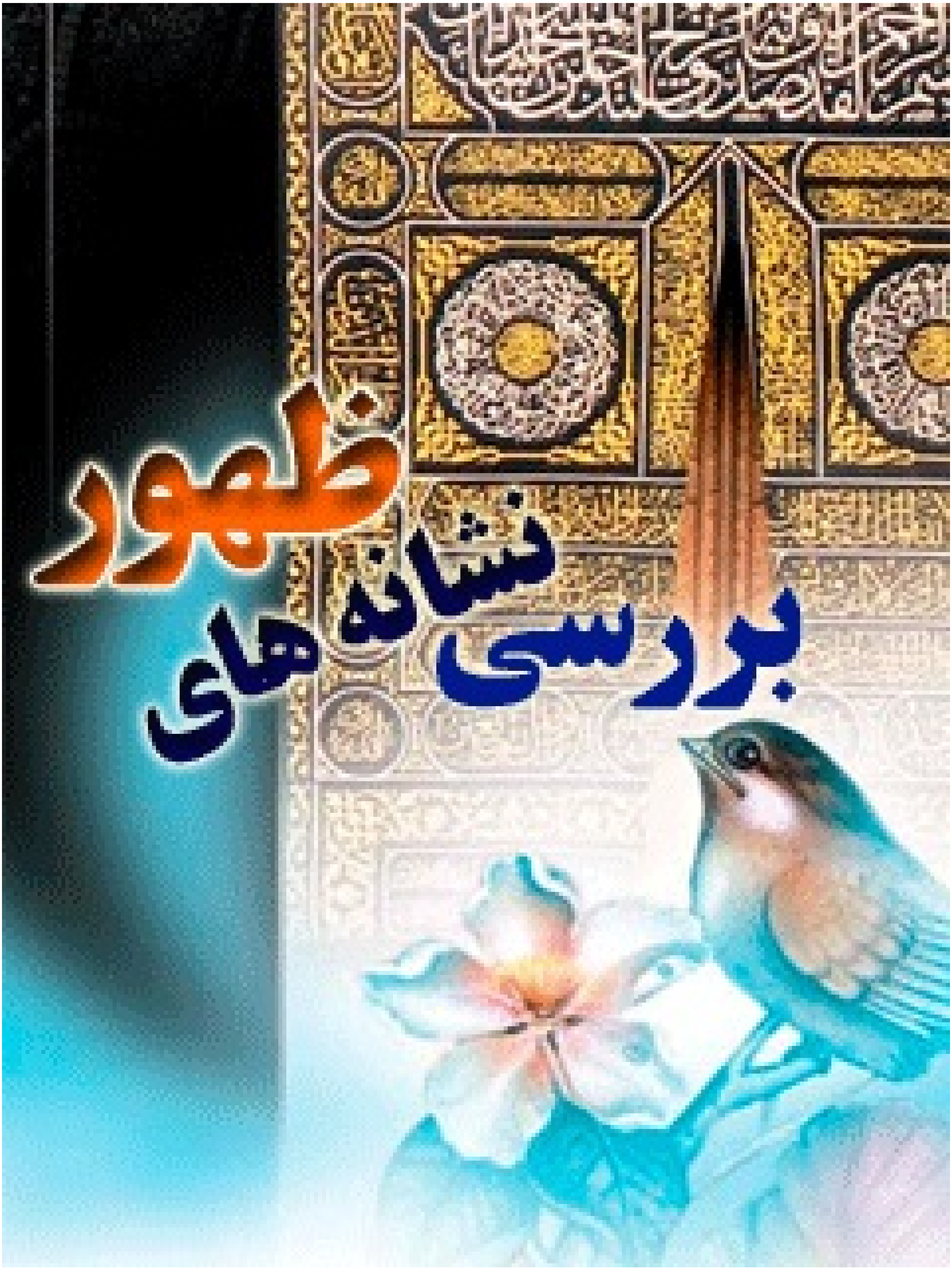

ظهور
بررسی نشانه های

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی نشانه های ظهور

نویسنده:

اسماعیل اسماعیلی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بررسی نشانه های ظهور

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۴-۱۹۸۲۵

سرشناسه: اسماعیلی اسماعیل عنوان و نام پدیدآور: بررسی نشانه های ظهور/ اسماعیلی اسماعیل منشا مقاله: مجله حوزه سال ۱۲، ش ۴، ۵، (مهر دی ۱۳۷۴): ص ۲۲۳ ۲۹۲.

توصیفگر: انتظار (اسلام

توصیفگر: مهدویت توصیفگر: معاد

توصیفگر: نشانه ها

توصیفگر: غیبت امام زمان

مقدمه

اعتقاد به آمدن مصلح کل در آخر الزمان، ریشه در دل تاریخ دارد و مخصوص به اسلام و تشیع نیست. کم وبیش، همه ادیان الهی، صرف نظر از نوع جهان بینی و اختلافاتی که در ویژگیهای منجی موعود دارند، نوید آمدن وی را داده اند و برای او، نشانه هایی یاد کرده اند.

کلّیت این مسأله، آن قدر روشن است که آیینهای قدیمی: برهمائی، بودایی و... انتظار ظهور منجی دارند و نشانه هایی را بر نزدیک بودن ظهور وی، در کتابهای خویش بیان کرده اند. با این حال، هیچ کدام از این آیینها و مسلکها، تصویر روشنی از چگونگی قیام و آثار و نشانه های نزدیک شدن ظهور، ارائه نداده اند.[۱].

در اسلام، ظهور مصلح بزرگ، در آخرالزمان و در شرایطی که بشر در آتش ظلم و فساد می سوزد، امری مسلّم و اعتقاد به آن، از ضروریات دین، به شمار می رود.

در اسلام، بویژه تشیع، برخلاف ادیان و مذاهب دیگر، از ظهور مهدی موعود (ع) تفسیر روشنی ارائه شده و چگونگی قیام و رخدادهایی که به عنوان نشانه نزدیکی ظهور رخ خواهد داد. به شرح بیان شده است.

اکنون این پرسشها مطرح است:

آیا برای پیدایش این انقلاب بزرگ، که همه جهان را فرا می گیرد، نشانه ای وجود دارد.

مردم از کجا و چگونه مهدی موعود

را بشناسند و بر چه اساس و با چه وسیله ای مدعیان دروغین را از مهدی حقیقی بازشناسند چه بسا افرادی به انگیزه های مادی و دست یافتن به حکومت و قدرت، به دروغ به چنین ادعایی دست زنند، چنانکه در طول دوره هزار و چند صد ساله غیبت، بارها چنین مدعیانی پیدا شده اند.

از این گذشته مردمی که بی صبرانه در انتظار ظهور قائم (عج) و نجات بشر از ظلم و ستم، به سر می برند، وظیفه دارند خود را برای یاری آن حضرت، آماده سازند، از کجا بفهمند که زمان موعود نزدیک شده و هنگام ظهور فرا رسیده است.

آیا این انقلاب بزرگ، ناگهانی و بدون مقدمه خواهد بود، یا با حوادث و جریانهایی، کم کم زمینه آن فراهم می گردد، برای آن که مسلمانان پاسخ روشنی از این پرسشها داشته باشند و مهدی موعود را به درستی بشناسند، لازم بود: خصوصیات وی، بستر زمانی ظهور، چگونگی قیام، مخالفان، یاران، رخدادهایی که پیش و یا در آستانه ظهور رخ می دهد، میزان ارتباط آنها، موضع گیری مردم در برابر آنها و... به درستی روشن گردد، تا مردم با بیداری و هوشیاری کامل، منتظر قیام مهدی (ع) بمانند و یاران و دشمنان وی را به خوبی بشناسند و فریب مدعیان دروغین را نخورند.[۲].

براین اساس، ما در این نوشتار نگاهی داریم به نشانه های ظهور مهدی (ع) و بررسی میزان اعتبار و چگونگی تحقق آنها، ولی پیش از آن، یادآوری چند نکته را لازم می دانیم:

پاورقی

[۱] (عهد عتیق)، مزامیر مزمور، مزمور ۹۶؛ (عهد جدید)،انجیل متی، باب ۲۴.

[۲] (بحارالأنوار)، محمد باقر مجلسی،

ج ۵۲: ۲۱۲، مؤسسه الوفاء، بیروت؛ (بقیه اللّه)، جمعی از نویسندگان ۱۶۹، نشر آفاق.

منظور از نشانه های ظهور

آن دسته از رخدادها، که براساس پیش بینی معصومان (ع) پیش و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع)، پدید خواهند آمد، نشانه های ظهورند. تحقق هر یک از این نشانه ها، نویدی از نزدیک تر شدن ظهور قائم (ع) است، به گونه ای که با تحقق مجموعه رخدادهای پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی (ع) قیام خواهد کرد.

پس پدیدار شدن یک و یا چند نشانه از مجموعه نشانه های ظهور، چیزی جز نزدیک تر شدن زمان ظهور را نمی رساند. البته بسیاری از حوادث و تحولاتی را که امامان (ع) وقوع آنها را در دوران غیبت کبری پیش بینی کرده اند، یا شماری از آنها را به عنوان نشانه ظهور معرفی کرده اند، به وقوع پیوسته اند.

مثلاً، در روایات، از اختلاف در میان امت اسلام [۱]، انحراف بنی عباس و از هم گسستن حکومت آنان [۲]، جنگهای صلیبی [۳]، فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان [۴]، درآمدن پرچمهای سیاه از ناحیه خراسان [۵]، خروج مغربی در مصر و تشکیل دولت فاطمیان [۶]، وارد شدن ترکها در منطقه جزیره، واقع در بین النهرین و عراق امروزی [۷]، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام [۸]، رها شدن کشورهای عرب از قید استعمار [۹]، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه های کوفه [۱۰]، بسته شدن پل بر روی دجله، بین بغداد و کرخ [۱۱]، اختلاف بین شرق و غرب و جنگ و خون ریزی فراوان [۱۲] بین آنان و...[۱۳] خبر داده

شده که ظاهراً همه، یا بسیاری از آنها تا به کنون، رخ داده اند. امّا باید توجه داشت که:

اوّلاً معلوم نیست که مراد از این حوادث، همان حوادثی باشد که در روایات آمده است.

ثانیاً، پیش بینی چنین اموری، به معنای آن نیست که اینها نشانه حتمی ظهورند، بلکه همه و یا بسیاری از آنها، صرفاً، رخدادهایی هستند که امامان (ع) از وقوع آنها در آینده خبر داده اند.

ثالثاً، بر فرض، در روایات از برخی از اینها به عنوان نشانه ظهور یاد شده باشد، از کجا معلوم که منظور ظهور حضرت مهدی (ع) باشد.

پاورقی

[۱] (کتاب الغیبه)، محمد بن ابراهیم نعمانی ۲۵۱، مکتبه الصدوق، تهران.

[۲] (همان مدرک) ۲۵۵.

[۳] (سنن ابو داود)، سلیمان بن الأشعث السجستانی ج ۴: ۱۰۹ حدیث ۴۲۹۲، دار احیاء السنه النبویه، بیروت.

[۴] (سنن ابو داود)، سلیمان بن الأشعث السجستانی ج ۴: ۱۰۹ حدیث ۴۲۹۲، دار احیاء السنه النبویه، بیروت.

[۵] (بحارالأنوار)، ج ۵۲.

[۶] (تاریخ الغیبه الکبری)، سید محمد صدر، ج ۲: ۴۷۲، مکتبه الأمام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان.

[۷] (تاریخ الغیبه الکبری)، سید محمد صدر، ج ۲: ۴۷۲، مکتبه الأمام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان.

[۸] (تاریخ الغیبه الکبری)، سید محمد صدر، ج ۲: ۴۷۲، مکتبه الأمام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان.

[۹] (تاریخ الغیبه الکبری)، سید محمد صدر، ج ۲: ۴۷۲، مکتبه الأمام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان.

[۱۰] (همان مدرک)۴۷۴.

[۱۱] (همان مدرک)۴۷۴.

[۱۲] (همان مدرک)۴۵۹.

[۱۳] (کتاب الغیبه) ۲۴۷- ۲۸۳.

منظور از قائم

پیش گوییهای معصومان (ع) در مورد رخدادهای دوران حکومتهای بنی امیه و بنی عباس و چگونگی فروپاشی آنها و حرکتهایی که علیه آنها شکل می گیرد و... گرچه، گاه

به عنوان نشانه های ظهور بیان شده، ولی الزاماً منظور از ظهور، ظهور حضرت مهدی (ع) نیست، بلکه نشانه ظهور فرج و گشایش در کار شیعه و زندگی آنان است، چنانکه تعبیر (قائم) در همه جا، به معنای قیام حضرت مهدی (ع) نیست، بلکه در شرایط اختناق و دیکتاتوری خشن بنی امیه و بنی عباس و چیرگی افرادی که از سر عناد با اولاد پیامبر (ص)، از هیچ شکنجه ای کوتاهی نمی کردند، مجالی برای ائمه (ع) و شیعیان آنان نبود که به وظایف خویش، در جهت احیای اسلام و مسلمانان اقدام کنند. در این شرایط، ایجاد رخنه و اختلاف بین آنان و شکل گیری حرکتها علیه آنها و در نتیجه ضعف، یا فروپاشی آنان، به منزله گشایشی بود که برای شیعیان پیش می آمد، تا برای مدتی، گرچه اندک آسوده شوند و از فشارها و زندانها و تعقیبها در امان بمانند. امامان (ع) نیز، این فرصت را می یافتند، تا به سازماندهی شیعیان و احیای فرهنگ و میراث اهل بیت بپردازند.

یادآوری: در دوران سیاه حاکمیت بنی امیه و بنی عباس، دهها قیام و انقلاب کوچک و بزرگ توسط شیعیان و طرفداران اهل بیت و بیشتر علویان، علیه آنان، به وقوع پیوست که برخی از آنها، همچون قیام زید بن علی به گونه ای مورد تأیید امامان (ع) واقع شد.

از روایات استفاده می شود که تعبیر (قائمنا) بر برخی از این قیامها و یا حرکتهایی که خود ائمه (ع) زمینه آن را فراهم می ساخته اند، اطلاق شده است و از پیش گویی این گونه حوادث، به عنوان (علامات فرج) یاد شده است

.[۱].

بر این اساس، منظور از (قائم) در بسیاری از این روایات، ظاهراً، مهدی موعود (ع) نیست، بلکه مراد قیام کننده بحق است.

ثقه الاسـلام کلینی در کافی، بابی را گشوده با این عنوان: (فی انّ الائمّه (ع) کلهم قائمون بأمر اللّه) [۲] که بیانگر آن است که لفظ (قائم) مخصوص و منحصر به امام زمان (ع) نیست.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) [۳]، می فرماید:

(امامهم الذی بین اظهرهم و هو قائم اهل زمانه .[۴].

پیشوای آنان که در پیشاپیش آنان حرکت می کند، و او قیام کننده اهل زمان خود است.

یا می فرماید:

(کلّنا قائم بأمر الله واحد بعد واحد، حتی یجیئی صاحب السیف، فاذا جاء صاحب السیف جاء بأمر غیر الذی کان.[۵].

همه ما، یکی پس از دیگری قیام کننـده به حکم خـداییم، تا وقتی که صاحب شمشـیر بیایـد. پس آن گاه که صاحب شمشیر آمد، با حکمی غیر از آنچه بوده، بیاید.

از تعبیرهـای (هو قـائم اهـل زمانه)، (کلّنا قائم بأمر الله) و... در این روایات اسـتفاده می شود که لفظ (قائم) لزوماً ویژه حضـرت مهـدی (ع) نیست و شامـل هر قیـام کننـده ای می شود؛ هر کس که انقلاب کنـد و مردم را به قیام علیه ظلم و بیـداد فرا خواند (قائم) است .[۶].

از برخی روایات نیز استفاده می شود که بسیاری از امامان (ع) خود در صدد قیام بوده اند و به تدارک مقدمات حرکت و تهیه لوازم آن می پرداخته اند.

امام صادق (ع) به مؤمن طاق می فرماید:

(فو اللّه لقد قرب هذا الأمر ثلاث مرّات، فأذعتموه، فأخّره اللّه

).[۷].

به خدا سوگند! این امر (قیام) سه مرتبه نزدیک بود آغاز گردد و شما آن را تباه ساختید. پس خداوند آن را به تأخیر انداخت.

ظاهراً منظور از جمله (هذا الأمر) قیام علیه حاکمان بنی امیه و یا بنی عباس است که شرایط آن فراهم می شد، ولی سستی اصحاب و عدم رازداری آنان و یا بروز مشکلات دیگر، سبب به تأخیر افتادن آن شد.

یا امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ای حوادث و وقایع دوران بنی امیه و بنی عباس را بر شمرد و یاران خویش را از چیزهایی که پس از وی، تا هنگام ظهور قائم (ع) واقع می شوند، با خبر ساخت و آن گاه فرمود:

(اذا قام القائم بخراسان وغلب علی أرض کوفان (کرمان) والملتان و جاز جزیره بنی کاوان، و قام منّا قائم بجیلان وأجابته الآبُر والدیلم... ثم یقوم القائم المأمول....[۸].

هنگامی که قائم در خراسان قیام کند و بر سر زمین کوفه یا کرمان و ملتان [۹] چیره شود و از منطقه جزیره بنی کاوان [۱۰] نیز بگذرد و قیام کننده ای از ما در سرزمین گیلان قیام کند و ساکنان سرزمینهای (آبُر) [۱۱] و (دیلم) دعوت وی را اجابت کنند... آن گاه قائم مورد امید و انتظار ما قیام خواهد کرد.

در این حدیث، چند بار کلمه (قائم) به کار رفته و روشن است که منظور از (قائم بخراسان) و (قائم بجیلان) مهدی موعود نیست، چه آن که برابر این روایت، پس از قیام اینها، قائم اصلی، حضرت مهدی (ع) ظهور می کند.

جالب این جاست که از قیام کننده در منطقه گیلان، که احتمال می رود اشاره

به حرکتهای علویان و شیعیان در آن منطقه باشد، به عنوان: (قام منا قائم) یاد شده است.

براین اساس، گروهی از عالمان شیعه، احتمال داده انـد: چنگیزخان مغول که از منطقه خراسان بزرگ خروج کرد و بخشـهای زیادی از سـرزمینهای تحت سیطره خوارزمشاهیان و بنی عباس را به تصرف خویش درآورد [۱۲] و نیز نواده وی، هلاکوخان، که در سال ۶۵۶. ه.ق. بر مرکز خلافت عباسـیان هجوم برد و خلیفه عباسی مستعصم را کشت، در بغداد قتل عام کرد و خلافت عباسیان را برای همیشه برانداخت [۱۳]، همان فردی است که در روایت از قیام وی در خراسان خبر داده شده.

یا شاه اسماعیل صفوی را، که بنیانگذار سلسله صفویه است و در سال ۹۰۸ه.ق. حکومت را به دست گرفت و به ترویج مذهب شیعه پرداخت (قائم بجیلان) دانسته اند.[۱۴].

به باور اینان، از آن جهت که شاه صـفوی در آن شـرایط سـختِ حاکمیت حاکمان متعصب سـنی مـذهب و در روزگار غربت تشیع، به حمایت از مذهب شیعه پرداخت و خود نیز از تبار علویان بود، به عنوان (قائم منا) ذکر شده است.

بنـابراین بسـیاری از حـوادث که در روایـات از وقـوع آن خـبر داده شـده، به ویژه رخـدادهای دوران بنی امیه و بنی عبـاس، در حقیقت نشانه های (فرج) در کار شیعیان و قیام امامان (ع) و یا سرداران علوی و... است، نه ظهور حضرت مهدی (ع).

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵: ۲۱۰، ۲۱۱.

[۲] (اصول کافی)، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۱: ۵۳۶، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

[۳] سوره (اسراء)، آیه ۱۷.

[۴] (اصول کافی)، ج ۱: ۵۳۷.

[۵] (همان مدرک)۵۳۶.

[۶] (دراسات فی ولایه الفقیه)،

حسینعلی منتظری، ۱: ۲۴۳.

[۷] (تحف العقول)، ابن شعبه حرانی، ۲۲۹، مؤسسه اعلمی، بیروت.

[۸] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۳۵.

[۹] نام شهری است در هند و در نزدیکی غزنه (غزنه اکنون در افغانستان واقع است) که مردمان آن از دیر باز مسلمان بوده اند. ر. ك (مراصد الاطلاع)، ج ۳: ۱۱۰۵.

[۱۰] جزیره کاوان، یا جزیره بنی کاوان، جزیره بزرگی بوده در خلیج فارس، بین عمان و بحرین که دارای روستاها و کشتزارهایی بوده و اکنون مخروبه است. ر. ك: (مراصد الاطلاع)، ج ۱: ۳۳۳.

[۱۱] (آبر) یکی از روستاهای سجستان است. ر.ك: (مراصد الاطلاع)، ج ۱.

[۱۲] (فرهنگ معین)، محمد معین، ج ۵: ۴۴۵. امیرکبیر، تهران.

[۱۳] (همان مدرک) ج ۶: ۲۳۱۳.

[۱۴] جیلان، همان گیلان است که نام سرزمین وسیعی از کرانه های بحر خزر است که شامل شهرهای زیادی از منطقه طبرستان می شود. ر.ك: (مراصد الإطلاع)، ج ۱: ۳۶۸.

نشانه های برپایی قیامت

در منابع روایی، از برخی از نشانه های ظهور، به عنوانِ نشانه های برپایی قیامت و (اشراط السّاعه) یاد شده است: خروج دجال، آشکار شدن خورشید در ناحیه مغرب، نزول عیسی (ع) از آسمان و....

این، در روایات اهل سنت، بیشتر به چشم می خورد.[۱].

به نظر می رسد روایاتی که نشانه های ظهور را و روایاتی که نشانه های برپایی قیامت را برمی شمارند، در هم آمیخته شده باشند و در برخی مواردجا به جایی پیش آمده باشد.

پیامبر (ص) می فرماید:

(عشر قبل الساعه لابد فیها، السفیانی، والدجال والدخان والدابه، وخروج القائم وطلوع الشمس من مغربها، ونزول عیسی (ع) و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب ونار تخرج من

قعر عدن تسوق الناس الی المحشر).[۲].

ده چیز، پیش از برپـایی قیـامت، بناگزیر رخ خواهـد داد: خروج سـفیانی و دجال، پیـدا شـدن دود و چهارپا، خروج قائم، طلوع خورشـید از مغرب و فرود آمـدن حضـرت عیسـی (ع) از آسـمان و فرو رفتن (در زمین) در نـاحیه مشـرق و فرو رفتن در منطقه جزیرهالعرب و آتشی که از انتهای عدن بر می خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می کشاند.

برابر این حدیث، خروج سـفیانی و دجال و طلوع خورشید از مغرب و فرود آمدن مسیح (ع) از آسمان و... از نشانه های قیامت است و حـال آن که در روایـات دیگر، آنهـا به روشـنی از نشـانه های ظهور معرفی شـده انـد. البته نشانه هایی، همچون خروج دجال و سفیانی، بیشتر در منابع عامه به عنوان علامت قیامت و در منابع شیعه، به عنوان علامت ظهور قائم آمده است.

روشن است که مشـروط کردن بر پایی قیامت به پدیـدار شدن این حوادث و قراردادن نشانه ظهور از نشانه های برپایی قیامت، به مقصود ما ضـرری نمی زنـد؛ زیرا همه این رخـدادها، که از وقوع آنها خبر داده شده، چه به عنوان نشانه های ظهور و چه به عنوان نشـانه هـای قیامت، پیش از برپایی قیامت، هر چنـد با فاصـله زیاد، واقع خواهنـد شـد. با این حساب، آنچه در طول دوره غیبت کبری، واقع شود، به طور طبیعی، پیش از برپایی قیامت،واقع شده و در نتیجه، از نشانه های قیامت است .[۳].

براین اساس، همه نشانه های ظهور، به گونه ای، نشانه های قیامت هم هستند، ولی همه نشانه های قیامت نشانه های ظهور نمی

توانند باشند؛ زیرا ممکن است، برخی از آنها پس از ظهور حضرت مهدی (ع) واقع شوند.

برخی برای بازشناسی نشانه های ظهور از نشانه های قیامت، با استناد به این که دوره غیبت، روزگارِ سختی و محنت است و پس از ظهور، برابر روایات قطعی، جهان پر از عدل و داد می شود و دوران رفاه و امنیت و عدالت فرا می رسد و تا بر پایی قیامت، ادامه می یابد، قاعده ایی بیان کرده اند:

(قاعده کلی آن است که حوادث مربوط به دوران فتنه و انحراف ناشی از امتحان الهی و خالص ساختن مردم و پیامدهای آن، مقدم بر ظهور است. بر این اساس، هر روایتی که نشاندهنده روزگار خوبی و عدالت و تأمین رفاه و آسایش باشد، مربوط به دوران پس از ظهور و نشانه برپایی قیامت است و از نشانه های نزدیک شدن ظهور قائم (ع)، نمی تواند باشد).[۴].

از این روی برابر این قاعده، بسیاری از رخدادها و نشانه ها که در منابع روایی، بویژه منابع روایی اهل سنت و در کتابهای (ملاحم و فتن)، تحت عنوان: (اشراط الساعه) بیان شده [۵] و حاکی از وقوع جنگها، آشفتگیها، نابسامانیها و در هم ریخته شدنهاست، می باید پیش از ظهور مهدی (ع) واقع شوند: زیرا آنها پیش از این که علامت قیامت باشند، علامت ظهورند.

پاورقی

[۱] (کنزالعمال) حسام الدین هندی، ج ۱۱: ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۴۸، ۳۸۶، مؤسسه الرساله، بیروت؛ (سنن أبی داود)، ج ۴: ۹۴- ۱۲۵؛ (کمال الدین) شیخ صدوق ۵۲۵؛ (سنن ابن ماجه)، ج ۲: ۱۳۷۰؛ (کشف الغمه)، ج ۳: ۲۸۱.

[۲] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۰۹.

[۳] (تاریخ الغیبه الکبری)،

ج ۲: ۲۴۸.

[۴] (همان مدرک)۴۷۶.

[۵] (سنن ابن ماجه)، ج ۲: ۱۳۴۷؛ (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۲۷؛ (کنزالعمال)، ج ۱۱: ۲۰۵.

احتمال جعل و تحریف

حدیث های فراوانی در مورد نشانه های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتمادند. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم را ندارند و پاره ای از آنها مصحف و مغلوط هستند.

به نظر می رسد، اهمیت بسیار مسأله مهدویت از یک سو، و علاقه مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه های ظهور مهدی (ع)، از سوی دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان، بویژه حاکمان ستم، وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییرهایی را در روایات به وجود آورند. به ویژه وجود این واقعیت که اساساً، افراد عادی و معمولی، در برابر اموری که دور از حیطه قدرت آنان و به مظاهر غیبی و مربوط به سرنوشت آنان است، هر چند ساختگی و دروغ هم باشند، جرأت و جسارت تفکر و مخالفت با آن را ندارند و جز تسلیم در برابر اموری که به شکلی بر آنان مجهول است، راهی برای خود نمی بینند.[۱] برخی نیز برای موجه جلوه دادن کار خویش و این که فعالیتها و ادعاهای آنان پیش بینی شده، دست به جعل و تحریف زده اند. مثلاً در تاریخ به افرادی بر می خوریم که به همین انگیزه، خود را سفیانی معرفی کرده اند، چنانکه علی بن عبدالله بن خالد، در سال ۱۵۹ه.ق. ادعا کرد که همان سفیانی موعود، اوست [۲] و در سال ۲۹۴ه.ق نیز فرد دیگری مدعی شد که

سفیانی است [۳] و هر یک، برای درست جلوه دادن ادعای خویش، دست به شورش هایی نیز زده اند.

از این روی، گروهی از اهل نظر، روایات سفیانی را که از نشانه های ظهور است، مجعول دست خالد بن یزید دانسته و گفته اند: چون وی، می خواست زمینه را برای حکومت فرزندش فراهم کند و حکومت را که به چنگ مروانیان افتاده بود، دوباره به خاندان معاویه بازگرداند، دست به جعل چنین روایاتی زد.

خالد بن یزید، از این که می دید به آسانی پیش از وی، خلافت به دست بنی مروان افتاده است، سخت آزرده خاطر بود، از این روی ادعای سفیانی بودن فردی از تیره خویش را راهی به سوی دستیابی مجدد به قدرت و نیز موجب تسلی دل خویش و روحیه دادن به بنی سفیان می دانست.

او، تصور می کرد که مردم، چون خروج سفیانی را از نشانه های ظهور و امری حتمی الوقوع، می دانند، ناگزیر در برابر ادعای چنین امری، تسلیم می گردند.

در منابع عامه، روایتی است که می گوید:

(سفیانی، از فرزندان خالد بن یزید است).[۴].

به احتمال زیاد، این روایت، توسط خود وی جعل شده، تا مستمسکی برای طرح ادعای نوه اش، علی بن عبدالله، باشد.

ابوالفرج اصفهانی، تصریح می کند: خالد بن یزید، مردی عالم و شاعر بوده و در باره اش گفته شده: (جاعل روایت سفیانی است).[۵].

چنین ادعاهایی، به خوبی نشان می دهد که تا چه حد مسأله سوء استفاده از نشانه های ظهور و جعل و تحریف آنها، مطرح بوده است.

نمونه دیگر، داستان کشتن، نفس زکیه است. خاندان

بنی عباس، بویژه منصور و برادرش سفاح، تلاش فراوان کردند تا از وجود محمدبن عبداللّه، معروف به نفس زکیه، بهره برداری سیاسی کنند و برای خویش، در میان مردم موقعیت و قدرتی دست و پا کنند. در نظر منصور و برادرش سفاح، دامن زدن به شایعه مهدویت وی، و برابر کردن نشانه های ظهور بر وی، تنها راه غلبه بر بنی امیه بود.

ابوالفرج اصفهانی روایتی را به نقل از ابوهریره آورده که می گوید:

(نامش (نام مهدی «ع» محمدبن عبداللّه است و در زبانش کندی و لکنت است) .[۶].

این روایت، به احتمال زیاد بدان خاطر جعل شده که محمدبن عبداللّه، یا همان نفس زکیه، به کندی و دشواری سخن می گفته و نمی توانسته همه کلمات را خوب ادا کند.

وجود جمله (اسم ابیه اسم ابی) در برخی از کتابهای عامه، در ضمن روایت معروف (یملاء الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً [۷]، به این معنی که نام پدر حضرت مهدی (ع)، (عبداللّه) است، به احتمال زیاد، از ترفندهای حاکمان بنی عباس باشد که در راستای همان هدفهای سیاسی جعل شده است. زیرا نام پدر مهدی (ع) به طور، قطع (حسن) است و در این، هیچ ابهام و تردیدی نیست. با توجه به این که در نقلهای گوناگون عامه و خاصه، جمله: (واسم ابیه اسم ابی)، در روایت وجود ندارد.[۸].

اینک، با انبوهی از روایات صحیح و غیر صحیح در زمینه نشانه های ظهور، روبه روییم که دست کم، شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. متأسفانه در میان حجم عظیمی از کتابهایی که در مورد مهدویت

و نشانه های ظهور تألیف شده اند [۹]، کتابهایی وجود دارد که از سر جهل و دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض، به این امر دامن زده اند. سید جعفر مرتضی عاملی، برخی از این کتابها را با نمودن برخی موارد تحریف آشکار در آنها، نشان داده است [۱۰].

البته برخی با گردآوری این روایات خواسته اند،که اصل این روایات بمانند ونیز بنمایانند که همگان، در اصل ظهور مهدی (ع) اتفاق دارند.

علّامه مجلسی در ذیل روایت طولانی که در مورد نشانه های ظهور آورده، می نویسد:

(انّما اوردت هذا الخبر مع کونه مصحّفاً مغلوطاً وکون سنده منتهیاً الی شرّ خلق اللّه عمر بن سعد لعنه اللّه، لأشتماله علی الاخبار بالقائم (ع) لیعلم تواطؤ المخالف والمؤالف علیه صلوات اللّه.) [۱۱].

این روایت را، با آن که متن آن تغییر یافته و اشتباه دارد و سند آن، به بدترین خلق خدا عمربن سعد لعنه الله علیه، منتهی می گردد، آوردم؛ زیرا در برگیرنده اخباری از حضرت مهدی (ع) است، تا آن که اتفاق مخالف و موافق در مورد وی دانسته گردد.

همان گونه که مرحوم مجلسی تصریح کرده، در سلسله اسناد این روایات، بیشتر راویانی قرار دارند که ناشناخته، ضعیف و دروغگو و جعل کننده اند و روایات آنان، اعتباری ندارد. افزون بر این، بسیاری از نشانه ها در روایات مرسله بیان شده که نمی تواند مستند قرار گیرد، با این حال، در دسته ای از نشانه ها بویژه، نشانه های حتمی و متصل به ظهور، شمار روایات، به قدری زیاد است که برخی ادعای مستفیض و متواتر بودن آنها را کرده اند.[۱۲]

از این روی اصل وجود این دسته از نشانه ها اجمالاً مسلم است، هر چند جزئیات آنها جای بحث و تأمل دارد؛ زیرا گاه، برخی از آنها و حتی برخی از نشانه ها، به گونه ای بیان شده اند که با قواعد علمی، ساز نمی آیند.

صاحب (کشف الغمه) پس از آن که عبارت شیخ مفید را در مورد بر شمردن شمار زیادی از نشانه های ظهور آورده، می نویسد:

(لاریب انّ هذه الحوادث فیها ما یحیله العقل وفیها ما یحیله المنجمون، ولهذا اعتذر الشیخ المفید رحمه اللّه فی آخر ایراده لها، والذی أراده انّه اذا صحت طرقات نقلها وکانت منقوله عن النبی (ص) والأمام (ع) فحقّها ان تتلقی بالقبول لأنّها معجزات و المعجزات خوارق للعادات کانشقاق القمر وانقلاب العصا ثُعباناً واللّه اعلم.) [۱۳].

تردیدی نیست که در بین این نشانه ها، حوادثی وجود دارد که عقلاً محال می نماید و یا از نظر منجّمان تحقق آنها غیر ممکن است. از این روی، شیخ مفید، در پایان سخن عذر آورده است.

اگر راههای این روایات و اسناد آنها، صحیح باشد و از پیامبر و امام (ع) هم روایت شده باشند، حق مطلب آن است که آنها را تلقی به قبول کنیم، چون معجزه اند و معجزات خوارق العاده هستند، همچون شکافته شدن ماه (به دست پیامبر «ص» و تبدیل عصا به اژدها (به دست حضرت موسی (ع» و خدا بهتر می داند.

ظاهراً منظور از عذر آوردن شیخ مفید، اشاره به این جمله وی باشد که می نویسد:

(خداوند به آنچه هست، آگاه تر است و ما فقط بر اساس این که در اصول روایی

آمده است، نشانه ها را ذکر کردیم) .[۱۴].

از عبارت شیخ مفید استفاده می شود که وی اطمینان به درستی همه این نشانه ها، نداشته، از این روی با تاکیدِ بر این که: (ما فقط این روایات را آورده ایم و خدا بهتر می داند) در حقیقت خویش را از التزام به آن، به دور داشته است.

صاحب (کشف الغمه)، با توجه به تزلزل شیخ مفید، می گوید: باید اسناد این روایات مورد بررسی قرار گیرد، اگر مسلم شد از معصوم (ع) صادر شده و راویان آنها مورد اعتمادند، پذیرفته شود و آنهایی که ظاهراً محال به نظر می آید، حمل بر معجزه شوند.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه های دستهای پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

البته یادآوری این نکته نیز بایسته می نماید که وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین، به عنوان نمونه نشانه ها، هیچ گاه دلیل این نمی شود که همه روایات از اعتبار بیفتند و یا اصل همه نشانه ها زیرا سؤال برود. خیر، همان گونه که اشاره کردیم، دسته ای از این نشانه ها مسلم هستند و از آنها سخن خواهیم گفت.

همچنین وجود پاره ای اشکالات و ضعفها در نشانه های ظهور و احتمال تغییر و تحریف آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیادان در مورد سفیانی و یا اصل مهدویت، هیچ گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم (ع)، آسیبی نمی رساند، زیرا اعتقاد به مهدویتِ و

ظهور حضرت مهدی (ع) مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده و سخن علاّمه مجلسی که بدان اشاره کردیم نیز، مؤید این مطلب است.

پاورقی

[۱] (نور مهدی)، جمعی از نویسندگان، مقاله آقای دوانی ۷۰، نشر آفاق؛ (دادگستر جهان) امینی ۲۲۰.

[۲] (تاریخ الأمم والملوک)، محمدبن جریر طبری، ج ۷: ۲۵؛ (الکامل فی التاریخ)، ابن اثیر، ج ۶: ۲۴۹، دار صادر، بیروت؛ (الأعلام)، خیرالدین زرکلی، ج ۴: ۳۰۳، دارالعلم للملایینِ، بیروت.

[۳] (الکامل فی التاریخ)، ج ۷: ۵۵۳.

[۴] (منتخب الأثر)، لطف الله صافی، ۴۵۸، داوری، قم.

[۵] (الأغانی)، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۷: ۳۴۲، دارالکتب العلمیه، بیروت.

[۶] (مقاتل الطالبیین) ابوالفرج اصفهانی) ۱۶۴.

[۷] (سنن أبی داود)، ج ۴: ۱۰۶ – ۱۰۹.

[۸] (الجامع الصحیح)، معروف به (سنن ترمذی)، محمدبن عیسی بن سوره، تحقیق ابراهیم عطره عوض، ج ۴: ۵۰۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ (کشف الغمه)، ج ۳: ۲۶۶.

[۹] در کتاب (معجم احادیث المهدی)، از بیش از چهارصد منبع شیعه و سنی، که مجلدات آن به هزار جلد می رسد، این روایات، گرد آمده است. ر. ک: (مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی) ۲۰۳.

[۱۰] (علامات الظهور و الجزیره الخضراء)، سید جعفر مرتضی عاملی ۷۹، منتدی جبل عامل اسلامی، قسم الطباعه والنشر، قم.

[۱۱] (ارشاد)، شیخ مفید، ج ۲: ۳۶۸، چاپ شده در مجموعه (مصنّفات شیخ مفید)، ج ۱۱: ۳۶۸، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

[۱۲] (کتاب الغیبه)، نعمانی، ۱۸۲.

[۱۳] (کشف الغمه فی معرفه الأئمه)، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، ج ۳: ۲۴۸، دارالکتب الأسلامی، بیروت.

[۱۴] (ارشاد) ج ۲: ۳۷۰.

مشخص نبودن زمان ظهور

گرچه اصل ظهور و نشانه های

نزدیک شدن آن، از امور مسلم و قطعی است، ولی بنا به مصالحی، زمان ظهور مشخص نشده است و هیچ کس، جز خداوند از وقت دقیق آن آگاه نیست. بارها اصحاب از امامان (ع) در مورد زمان خروج قائم (عج) پرسیده اند، ولی آنان به صراحت از مشخص کردن آن نهی کرده اند و زمان ظهور را همچون علم به قیامت، منحصر به خداوند دانسته اند.[۱].

(وامّا وقت خروجه (ع) فلیس بمعلوم لنا علی وجه التفصیل، بل هو مغیب عنّا الی أن یأذن اللّه بالفرج).[۲].

و امّیا زمان ظهور مهدی (ع)، به روشنی و به شرح برای ما مشخص نشده است، بلکه او تا آن گاه که خداوند اجازه خروج بدهد، از دیدگان ما پنهان است.

فضیل از امام باقر (ع) پرسید که آیا برای ظهور وقتی معین شده است.

امام (ع) سه بار فرمود (کذب الوقاتون).[۳].

یا، کمیت از آن حضرت پرسید که چه وقت حضرت مهدی (عج) ظهور می کند، امام (ع) فرمود:

(لقد سئل رسول اللّه (ص) عن ذلک فقال انّما مثله کمثل ساعه لا تأتیکم الاّ بغته).[۴].

از پیامبر (ص) همین مطلب پرسیده شد. حضرت فرمود: مَثَل ظهور مهدی (ع)، همچون برپایی قیامت است (کسی جز خدا از وقت آن آگاه نیست) مهدی نمی آید مگر ناگهانی.

مقتضای این احادیث و احادیث دیگر نظیر آنها [۵] آن است که به هیچ روی، نمی توان وقتی برای ظهور مهدی (عج) معین کرد. با توجه به این اصل مسلّم، نشانه های ظهور، تنها بیانگر نزدیک شدن زمان ظهورند و بیش از آن، دلالتی ندارند. اگر روایتی باشد که زمان ظهور را مشخص

سازد، ناگزیر باید آن را توجیه کرد و یا به کناری نهاد.

در برخی روایـات، به گونه سربسـته و مجمـل، به زمان ظهور اشاره شـده، ولی بر فرض درستی آنها، ناسازگاری با قاعـده فوق ندارنـد، زیرا در حقیقت آنهـا نیز وقتی معین نمی کننـد، بلکه به گونه ای نشـانه هـای ظهور را بیـان می کننـد. مثلاً در حـدیثی آمده:

(مهدی (ع) قیام نمی کند، مگر در سالهای فرد: سال اول، سوّم، پنجم، هفتم و یا نهم، و یا روز شنبه دهم محرم.).

یا:

(در ۲۳ رمضان منادی ندا می دهد و مردم را به سوی مهدی (ع) فرا می خواند).[۶].

در این روایـات، گرچه به گونه ای به زمـان ظهور اشـاره شـده، ولی با این حال، به صورت جزمی و دقیق زمان ظهور مشـخص نشـده است. در حقیقت ویژگیهـای آن زمـان، بیان شـده است نه وقت دقیق زمان ظهور، بنابراین، روایات، ناسازگاری با اصـل قاعده مشـخص نبودن زمان ظهور ندارد. البته در برخی روایات، که سند آنها معتبر نیست، به زمان دقیق ظهور اشاره شده، ولی علما، به آن اعتنا نکرده و یا آنها را توجیه کرده اند.

اکنون پس از یادآوری این امور، می پردازیم به تبیین و بررسی نشانه های ظهور و آن را در چند محور پی می گیریم:

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۸۲.

[۲] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۲۵، مؤسسه معارف اسلامی، قم.

[۳] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۰۳.

[۴] (منتخب الأثر) ۱۲۴: ۲۲۴– ۲۲۶.

[۵] (منتخب الأثر) ۱۲۴، ۲۲۴، ۲۲۶.

[۶] (ارشاد)، ج ۲: ۳۷۹.

شمار نشانه های ظهور

در منابع دینی، انبوهی از رخدادهای طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی، به

عنوان نشانه ظهور یاد شده اند. نعمانی، شیخ صدوق (م:۳۸۱ه.ق.) شیخ مفید (۴۱۳ه.ق.)، شیخ طوسی (۴۶۰ه.ق.) و طبرسی (۵۴۸ه.ق.) از پیشینیان شیعه و بسیاری نیز از پسینیان و معاصران، اخبار مربوط به نشانه های ظهور را در کتابهای خود گردآورده اند.[۱].

شیخ مفید، در آغاز باب (علامات قیام القائم)، با اشاره به اخبار و آثاری که در این مورد از معصومان (ع) رسیده است، بیش از پنجاه نشانه را یاد کرده [۲] و علامه مجلسی در بحارالأنوار، شمار بیشتری را بر شمرده است .[۳].

علمای عامه نیز، از جمله: علاءالدین هندی، ابن حجر، سیوطی و... نشانه های ظهور مهدی (ع) را در کتابهای خویش بر شمرده اند.[۴].

روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه ها، یکسان نیست، برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوارند و برخی در کتابهای عامّه و منابع دست دوم یاد شده اند که اعتبار زیادی ندارند. برخی از این نشانه ها، تنها نشانه ظهورند و برخی، هم نشانه ظهورند و هم برپایی قیامت. برخی نشانه های کلی و محوریند و برخی، بیانگر مسائل ریز و جزئی که گاه، همه آنها را می توان در عنوان واحدی گرد آورد.[۵].

بنابراین، نمی توان مشخص کرد که نشانه های ظهور چه مقدارند. به فرض که مشخص هم باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما این اطمینان را می دهند که در آستانه ظهور مهدی موعود، حوادثی رخ خواهد داد. شناخت موارد اصلی و مهم این حوادث، به ویژه نشانه های حتمی و چگونگی تحقق و دلالت آنها بر ظهور و مسائل مربوط

به آن، چیزی است که ما در این مقال در پی آن هستیم.

نعمانی، در این باره می نویسد:

(هذه العلامات التی ذکرها الأئمه (ع) مع کثرتها واتصال الروایات بها وتواترها واتفاقها موجبه الاّ یظهر القائم الاّ بعد مجیئها وکونها اذا کانوا قد اُخبروا أن لابدّ منها وهم الصادقون... ثم حققوا کون العلامات الخمس التی أعظم الدلائل والبراهین علی ظهور الحق بعدها کما ابطلوا امر التوقیت...).[۶].

این نشانه هایی که امامان (ع) فرموده اند، با توجه به شمار زیاد آنها و این که سلسله اسناد این روایات، به آنان می رسد و نیز توجه به این که روایات متواترند و مورد اتفاق، سبب می گردد که ظهوری در کار نباشد، مگر پس از پدیدار شدن این نشانه ها؛ زیرا امامان (ع) از مسلم بودن پدید آمدن آنها خبر داده اند و آنان راستگویند... سپس نشانه های پنجگانه را که از بزرگ ترین نشانه ها بر آشکار شدن حق است، مورد تأکید قرار داده اند، چنانکه از مشخص ساختن زمان ظهور، نهی کرده اند.

در این سخن، نعمانی به فراوانی نشانه های ظهور و روایاتی که در این باب رسیده، اشاره می کند. و در مجموع با توجه به اسناد آنها به معصومان (ع) تحقق آنها را پیش از ظهور مهدی (ع) امری مسلم می داند و بر تواتر آنها و مورد اتفاق بودن اخبار نشانه های ظهور تأکید می ورزد.

پاورقی

[۱] (منتخب الأثر) ۴۶۹ – ۴۲۱؛ (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۸۰ – ۲۷۹؛ (کنزالعمال)، ج ۱۱: ۲۰۵ – ۳۴۸؛ (سنن ابی داود)، ج ۴: ۱۰۶ – ۱۰۹.

[۲] (ارشاد)، ج ۲: ۳۶۸؛ (المسائل العشر)، چاپ شده

در (مصنفات شیخ مفید) ج ۳: ۱۲۲، کنگره هزاره مفید.

[۳] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۷۹ - ۱۸۰.

[۴] (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان)، علاءالدین هندی ۱۸۳- ۱۲۰، مطبعه خیام، قم؛ (الصواعق المحرّقه)، احمدبن حجر هیثمی مکی ۱۶۱- ۱۶۷،محمّدیه، قم.

[۵] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۵۶ - ۲۶۰؛ (کمال الدین) شیخ صدوق ۲۸۰ - ۲۸۹.

[۶] (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۸۲.

انواع نشانه های ظهور

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، نشانه های ظهور گوناگونند: کلی، جزئی، خاص، مجمل و کنایی، مقید و مشروط به تحقق شرایط دیگر، منفصل و متصل، عادی و غیر عادی.

بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آن که بسیاری از آنها، نشانه های قطعی ظهور نیستند. افزون، بر این، از نظر سند و محتوا اشکال دارند و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست. از این روی، ما، به چند نوع از اقسام نشانه های ظهور که مهم ترند و در روایات، روی آنها بیشتر تأکید شده، اشاره می کنیم آن گاه به بررسی مهم ترین آنها، بویژه نشانه های حتمی و متصل به ظهور می پردازیم. و در پایان به اشکالها و شبهه هایی که به نشانه های ظهور و پیش گویی آنها در روایات شده است، پاسخ خواهیم گفت.

نشانه های حتمی

در میان نشانه ها شماری از آنها به روشنی به عنوان: (علائم حتمی ظهور)، یاد شده اند. منظور از نشانه های حتمی در مقابل غیر حتمی، ظاهراً آن است که تحقق پدیدار شدن آنها، بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود، به گونه ای که تا آنها واقع نگردند، حضرت مهدی (ع) ظاهر نخواهد شد. اگر کسی پیش از واقع شدن نشانه های حتمی، ادعای ظهور مهدی (ع) را بکند، ادعایی است نادرست.

در برابر اینها نشانه های غیر حتمی است، یعنی مقید و مشروط به اموری هستند که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه، پدید می آیند. به عبارت دیگر، نشانه های غیر حتمی، شاید پدید آیند و شاید

پدید نیایند و امام زمان (ع) ظهور کند. امامان معصوم (ع) به خاطر مصالحی، از پدید آمدن آنها در دوره غیبت، خبر داده اند.

گروهی، نشـانه هـای حتمی را نشـانه هایی دانسـته انـد که در آنها (بـداء) حاصل نمی شود. برخلاف نشانه های غیر حتمی که ممکن است (بداء) حاصل شود و تغییر یابند و یا به کلی حذف شوند.

(ولعلّ المراد بالمحتوم مالابدّ من وقوعه ولایمکن ان یلحقه البداء.).

شاید منظور از حتمی آن باشد که از پدید آمدن آن گریزی نیست و امکان ندارد که (بداء) در مورد آن حاصل شود.

در روایتی (محتوم) در برابر (موقوف) به کار رفته است .[۱].

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه:

(ثم قضی أجلاً وأجل مسمّی عنده).[۲].

می فرماید:

(انّهما أجلان، أجل محتوم و أجل موقوف.

قال له حمران: مالمحتوم.

قال: الذی لایکون غیره.

قال: وما الموقوف.

قال: هو الذی للّه فیه مشیه...).[۳].

آنها دو هنگامند: هنگام محتوم و هنگام موقوف.

حمران از آن حضرت پرسید: محتوم چیست.

فرمود: آن که غیر از آن نمی بوده باشد.

عرض کرد: موقوف چیست.

فرمود: آن (رخدادهایی است) که در آنها مشیتی از خداوند است. شاید پدید آیند و شاید نیایند).

از ظاهر این روایت و روایات به این مضـمون، اسـتفاده می شود که منظور از (حتمی)، یعنی قطعی و مسـلم که خداونـد تغییر و تبدیل آنها را اراده نکرده است.

البته بایـد توجه داشت که حتمی و یـا مسـلم و قطعی بودن وقوع این نشـانه هـا، به این معنی نیست که پدیـد نیامـدن آنها محال است، بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبودن

بازدارنده ها، پدید آمدن آنها اگر خداوند اراده کند، قطعی خواهد بود.

برای روشن شدن این مطلب، بایسته می نماید شرح دهیم که رخدادهایی که از پدید آمدن آنها خبر داده شده سه حالت دارند:

۱. برخی از امور مسلم، به همان گونه که خبر داده اند، پدید می آیند و هیچ تغییری در آنها داده نمی شود. این دسته از امور، حوادثی هستند که شرایط اقتضای آنها فراهم است و مانعی در کار نیست. چنین اموری را هر چند خداوند قادر است تغییر دهد و یا آنها را اصلاً بردارد، ولی چون مخالفت و تغییر و حذف آنها با اصول مسلم: (عدالت) (حکمت) و (لطف) خداوند ناسازگار است، تغییر آنها از سوی خداوند، محال خواهد بود. مانند ظهور حضرت مهدی (ع) که امکان ندارد تغییر کند، یا اصلاً برداشته شود، چنانکه خداوند، توان به انجام ظلم را دارد، ولی انجام آنها بر وی محال است.

۲. دسته ای از رخدادها، مانند حالت نخست، اموری حتمی و قطعی هستند، ولی تبدیل و برداشتن آنها ناسازگاری با حکمت و عدالت خداوند ندارد. این امور، هر چند از جهت این که اسباب و شرایط ایجاد آنها، وجود دارد و باز دارنده ای هم بر سر راه پیدایش آنها نیست و از این جهت، حتمی هستند، ولی هیچ اشکالی ندارد که اراده خداوند آنها را تغییر دهد، یا آن را بردارد. نشانه های حتمی ظهور، از این گونه اند یعنی از نظر فراهم بودن شرایط و مقتضیات در آن زمان، پیش بینی شده با نبودن بازدارنده بر سر راه پدید آمدن آن، تحقق آن قطعی و الزامی خواهد

بود. با این حال، امکان دارد به اراده خداوند، تغییر کنند و یا محقق نشوند، پس حتمی بودن، به معنای آن نیست که محال است رخ ندهند.

۳. دسته ای از رخدادها، آنهایی هستند که پدید آمدن آنها، در صورتی که بازدارنده ای پیش نیاید و یا مقتضیات آنها موجود باشد، واقع خواهند شد. شمار زیادی از نشانه های ظهور که در روایات، پدیدار شدن آنها در طول دوره غیبت، پیش بینی شده است و به عنوان نشانه های غیر حتمی شمرده می شوند، از این گونه اند؛ از این روی امکان دارد، پدید آیند و امکان دارد پدید نیایند.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که نشانه های حتمی، از جهت فراهم بودن شرایط و نبودن بازدارنده ها، پدید خواهند آمد. ولی محال نیست که خداوند آنها را تغییر دهد.

از آن جا که در روایات فراوانی، امامان (ع)، بر مسلم بودن پدید آمدن آنها تأکید کرده اند، می توان گفت که اراده خداوند، بر پدید آمدن آنهاست .[۴].

این نشانه های حتمی به چه مقدارند در روایات اختلاف است. در شماری از اخبار، نشانه های حتمی ظهور، پنج عدد شده اند.

عمربن حنظله می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود:

(لایخرج المهدی حتی تطلع مع الشمس آیه).[۵].

در این روایت، گرچه تعبیر (حتمی) به کار نرفته، ولی از سیاق آن پیداست که تا چنین نشانه ای با خورشید ظاهر نشود، حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد.

در میان نشانه هایی که بدانها اشاره کردیم، حتمی بودن نشانه های پنجگانه: خروج سفیانی، خروج یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء

روشن است، زیرا از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد، حتمی بودن آنها استفاده می شود.

نعمانی می نویسد:

(... ثم حققوا کون العلامات الخمس التی اعظم الدلائل والبراهین علی ظهور الحق بعدها، کما بطلوا امر التوقیت).[۶].

سپس نشانه های پنجگانه را که بزرگ ترین دلیل و نشانه بر آشکار شدن حق است، ثابت کرده اند همان گونه که مسأله مشخص کردن زمان معین را برای ظهور، باطل کرده اند.

نعمانی، در این سخن، ضمن آن که بر مسلم بودن علائم پنجگانه تاکید می ورزد، آنها را بزرگ ترین و مهم ترین نشانه های ظهور نیز می داند.

ولی حتمی بودن سایر نشانه ها مورد اشکال است؛ زیرا نشانه هایی همچون طلوع خورشید از مغرب، نداء و اختلاف بین حاکمان بنی عباس، از روایاتی مانند روایت ابی حمزه استفاده می شوند که مرسله است و نمی توان بر آن اعتماد کرد. افزون بر این، چنانکه خواهیم گفت، احتمال می رود منظور از (نداء)، همان صیحه آسمانی باشد که از نشانه های پنجگانه بود و (طلوع خورشید از مغرب) نیز، گذشته از ضعف سند آن، بر ظهور خود حضرت مهدی (ع) تطبیق شده است. از آن جا که این نشانه ها در برخی روایات در ردیف (و خروج القائم من المحتوم) آمده این احتمال وجود دارد که از نشانه های حتمی برپایی قیامت، باشند نه نشانه های ظهور.

همچنین روایت (ظاهر شدن دستی با خورشید) اولاً، زیادبن مروان [۷] در سند روایت توثیق نشده، ثانیاً، در برخی از نسخه ها، به جای (کف یطلع من السماء)، کسف یطلع من السماء)

است؛ از این روی، احتمال دارد، مراد پدید آمدن کسوف باشد.[۸].

(ظاهر شدن نشانه ای با خورشید)، که به عنوان نشانه حتمی ذکر شده، سخن معصوم (ع) نیست، سخن ابن عباس است.

غیر از این مواردی که یاد کردیم، موارد دیگری نیز در کتابهای روایی، به عنوان نشانه های حتمی آمده، ولی با توجه به اسناد ضعیف آنها، نمی توان به حتمی بودن آنها، بلکه به اصل نشانه بودن آنها مطمئن شد بر همین اساس، شیخ مفید، اصل تقسیم نشانه ها به حتمی و غیرحتمی را امری مسلم دانسته، ولی بر این باور است که حتمی بودن همه آنها روشن نیست .[۹] بنابراین ظاهراً علائم حتمی ظهور همان پنج تا است که در ادامه مقاله آنها را مورد بحث قرار خواهیم داد.

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۴۹.

[۲] سوره (انعام)، آیه: ۲.

[۳] (وافی)، ج ۲: ۴۴۴؛ (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۴۹.

[۴] (علامات الظهور والجزیره الخضراء) سید جعفر مرتضی عاملی ۵۷- ۶۹.

[۵] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۱۷.

[۶] (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۸۲.

[۷] (جامع الرواه)، محمدبن علی اربلی، ج ۱: ۳۳۸، دار الأضواء، بیروت.

[۸] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۳۳.

[۹] (ارشاد)ج ۲: ۳۷۰.

نشانه های متصل به ظهور

برابر روایات، شماری از علائم ظهور، متصل به ظهور خواهند بود، به گونه ای که بین آنها و ظهور فاصله زیادی نباشد. البته این که فاصله آن نشانه ها، تا ظهور چه مدت و یا چند روز است. به راستی روشن نیست، ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً، مجموعه نشانه های متصل به ظهور، در همان سال ظهور، یا سال پیش از آن رخ می دهند.

از پدیـدار شـدن نخستین نشانه متّصل، تا ظهور مهـدی (ع) نشانه ها همچون حلقه های زنجیر بدون فاصـله پی در پی پدید می آیند، چنانکه در روایتی، محمد بن صامت از امام صادق (ع)، پس از آن که برخی نشانه ها را امام (ع) بیان کرده بود، پرسـید: فدایت شوم می ترسم این امر (تحقق نشانه های ظهور مهدی) به طول انجامد.

امام (ع) فرمود:

(لا، انّما (هو) کنظام الخرزَ یتبع بعضه بعضا).[۱].

نه محققاً، همچون مهره های تسبیح، یکی پس از دیگر می آید.

حتی در مورد برخی از نشانه های متصل به ظهور، مقـدار فاصـله آن با ظهور نیز، بیان شده است. امام باقر (ع) درباره قتل نفس زکیه، فرمود:

(لیس بین قیام القائم (ع) و قتل النفس الزکیه اکثر من خمس عشره لیله).[۲].

فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم بیش از ۱۵ شب نیست.

خروج سـفیانی و یمـانی نیز، برابر آنچه از روایـات اسـتفاده می شود.[۳] در یـک محـدوده زمانی در آسـتانه ظهور صورت می گیرد و فاصـله آن تا قیام قائم (ع)، از پانزده ماه، بیشتر نخواهـد بود.[۴] در روایات، فاصـله یک سال، ۹ماه [۵] و هشتم ماه هم گفته شده است .[۶].

بر این اساس، تردیـدی نیست که شـماری از نشانه های ظهور، که بیشتر نشانه های حتمی نیز هسـتند، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می شوند.

در برابر، نشانه های فراوانی وجود دارند که از پیدایش آنها در عصر غیبت خبر داده شده، ولی پیوستگی به ظهور معلوم نیست. چه بسا، با فاصله زیاد، از ظهور مهدی (ع) واقع شوند. چنانکه شماری از نشانه

ها، همچون از هم گسستن بنی امیه و بنی عباس، خروج ابومسلم خراسانی، اختلاف بین مسلمانان و بین بنی عباس و اشغال منطقه جزیره، توسط ترکها و بسته شدن پل بر روی دجله و... بر فرض نشانه بودن آنها، سالها، بلکه قرنها ست که از وقوع آنها می گذرد.

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۳۵.

[۲] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی، ۴۴۰.

[۳] (ارشاد)، ج ۲: ۳۷۵.

[۴] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۴۸.

[۵] (همان مدرک)۲۱۵، ۲۱۶.

[۶] (کمال الدین) ۶۵۱، (کنزالعمال) ج ۱۴: ۲۷۲ ح ۳۸۶۹.

در روایتی از امام صادق (ع) می خوانیم:

(السفیانی من المحتوم و خروجه من اول خروجه الی آخره خمسه عشره شهراً سنه اشهر یقاتل فیها، فاذا ملک الکور الخمس، ملک تسعه اشهر ولم یزد علیها یوماً) بحارالأنوار) ج ۵۲: ۲۴۸.

خروج سفیانی از نشانه های حتمی است. مدت خروج وی، از ابتدای خرج تا آخر، پانزده ماه به درازا می کشد. شش ماه از آن را می جنگد تا به بر شهرهای پنج گانه مسلط گردد و نُه ما بدون یک روز اضافه حکومت می کند.

براساس این روایت، جمع بین پانزده ماه، نُه ماه و شش ماه که در روایات آمده به این است که بگوییم فاصله خروج سفیانی تا ظهور، ۱۵ ماه است، ولی با توجه به این که شش ماه آن را صرف مبارزه می کند تا به حکومت می رسد، مدت حکومت و تسلط وی نُه ماه خواهد بود.

نشانه های غیر عادی

تحقق نشانه های ظهور، همچون واقع شدن سایر پدیده ها، به روال طبیعی و عادی است، ولی پیش گویی برخی از آنها، به گونه ای در اخبار

بازتـاب یـافته، که به نظر می رسـد، واقع شـدن آنها به طور عادی، غیر ممکن می نماد و تحقق آنها، به صورت غیرطبیعی و در چهارچوب معجزه خواهد بود. مثلاً، (طلوع خورشید از مغرب)، (ظاهر شدن دست و یا نشانه ای با خورشید در آسمان) (صیحه آسـمانی) و... اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشـد، بایـد به گونه معجزه رخ دهنـد، زیرا پدیـدار شـدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البته شایـد برخی از این نشـانه هـا معنـای کنایی و رمزی داشـته باشـند و اشاره به رخـدادهایی که پیـدایش آنها، عادتاً، امکان دارد.[۱] و برخی از آنها نشانه نباشـند و در درستی آنها تردیـد باشد که در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد. با این حال، بخشی از نشانه های ظهور و یا دست کم، شمار اندکی از آنها، به گونه معجزه رخ خواهند داد.

اکنون، باید دید آیا تحقق هر امری غیرعادی، می تواند معجزه باشد.

آیا هر حادثه ای که ظاهراً ممکن نیست، حتماً معجزه است فرقی نمی کند بین نوع حوادث.

از بـاب نمونه، از (خروج دجال) و (صـیحه آسـمانی) به گونه ای خبر داده شـده که در ظاهر تحقق آنها، ممکن نیست. آیا می توان پدیدار شدن این گونه نشانه ها را معجزه دانست.

یا این که فرق است بین حوادث مثبت و منفی و فرق است بین اموری که در جهت باطل و تأیید آن صورت می گیرد و اموری که برای اثبات حقانیت حق و اقامه حجت بر آن واقع می شوند.

معجزه چهارچوب خاصی دارد. تحقق هر امری را که صرفاً غیرعادی باشد، نمی توان معجزه دانست؛ زیرا

معجزه، بـا انگیزه هـای صـحیح و الهی و در شـرایط خـاص صورت می گیرد و بر این اسـاس، تنهـا نشـانه هایی که در راسـتای تقویتِ حق و تأییـد ظهور و قیام مهـدی (ع) باشد و تحقق آنها به صورت عادی ممکن نباشد، معجزه خواهند بود، نه هر حادثه غیرعادی، تا چه رسد به حوادثی که سبب تقویت باطل شود.

پاورقی

[۱] شـهید مطهری احتمـال داده است که منظور، وقوع انقلاب اسـلامی و هجرت امـام خمینی از پـاریس به ایران است. ر.ک: (پیرامون جمهوری اسلامی) ۸۶.

قانون معجزه

معجزه قانون خاص خویش را دارد. تمام معجزه هایی که به دست پیامبران الهی واقع شده اند، در محدوده همین قانون صورت پذیرفته اند. سـنت الهی، بر این جاری است که حتماً باید معجزه در مسـیر اقامه برهان و تایید حق باشد و این، در هر زمان و به دست هر فردی باشـد فرقی نمی کنـد، چه از نـاحیه فردی که نماینـده حق است صورت گیرد و چه از جانب فردی که طرفـدار باطل، بدین معنی که به دست نماینده باطل، معجزه ای رخ دهد، تا بطلان ادعا و دروغگویی وی را آشـکار سازد. براساس این تحقق هر امری و هر حادثه ای، به صورت غیرعادی، تنها وقتی معجزه است که در مسـیر اقامه دلیل برای حق و تأییـد آن باشد. البته این که معجزه ای به دست نماینده باطل، اتفاق افتد، بسـیار کم است، ولی در هر صورت اگر در مسـیر حق و برای تقویت آن باشد، مانعی ندارد.

و آنچه خارج از این چارچوب باشد، معجزه نیست، چه توسط فردی خوب و حامی حق واقع شود و چه

توسط نماینده باطل و طاغوت؛ زیرا صدور معجزه ای که بخواهد به تقویت باطل و تشویق مسیر انحراف و خط شیطانی منجر شود، محال خواهد بود. خداوند حکیمی که همه را به سوی حق می خواند، محال است امری را حادث کند که سبب گمراهی و انحراف مردم از حق شود:

(هرگاه ظاهر روایتی، حاکی از آن باشد که نشانه ها به صورت معجزه روی خواهند داد، ناچاریم آنها را توجیه کنیم و در صورت امکان، حمل بر معنای کنایی و رمزی آن کنیم؛ زیرا این کار بهتر است، از این که تمام و یا قسمتی از این روایت را به دور افکنیم و تکذیب کنیم. از این گذشته، اسلوب شماری از این اخبار، به گونه ای است که از آنها تحقق معجزه به گونه مستقیم فهمیده نمی شود، هر چند ظاهر آنها، بیانگر وقوع آن حوادث، به گونه معجزه باشد و به ذهن شنونده، در ابتدا، چنین معنایی خطور کند).[۱].

بنابراین، اگر نپذیرفتیم که تحقق برخی از نشانه های ظهور، به گونه معجزه خواهد بود، چنانکه ظاهر روایات نشان می دهد، باید در محدوده تقویت حق و اقامه برهان بر آن و در چهارچوب قانون معجزه پدید آیند. با توجه به این که حرکت دجال، در جهت فریب و انحراف مردم و بازداشتن آنان از مسیر حق است و به صورت طاغوتی در برابر مهدی (ع) می ایستد، نمی تواند معجزه باشد. اگر درستی روایات آن پذیرفته شود، باید به گونه ای توجیه کرد.

اینک، شماری از نشانه ها را به بوته بررسی می نهیم: نشانه های حتمی و غیر حتمی.

پاورقی

[۱] (تاریخ غیبت

کبری) ۱۹۹.

خروج سفیانی

پیش از قیام قائم (ع)، مردی از نسل ابوسفیان، در منطقه شام، خروج می کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را می فریبد و به گرد خود، می آورد و بخش گسترده ای از سرزمینهای اسلام را به تصرف خویش در می آورد و بر مناطق پنجگانه: شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین [۱] و منطقه عراق، سیطره می یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می پردازد. و برای کشتن و یافتن آنها جایزه تعیین می کند.[۲].

سفیانی، با این که از خبیث ترین و پلیدترین مردمان است، ولی همواره ذکر یارب یارب بر زبانش جاری است .[۳] حکومت دودمان بنی عباس به دست وی از هم گسسته می شود.

وی، آن گاه که از ظهور مهدی (ع) با خبر می گردد و با سپاهی عظیم به جنگ وی می ورد و در منطقه (بیداء) بین مکه و مدینه، با سپاه امام (ع) برخورد می کند و به امر خدا، همه لشکریان وی، به جز چند نفر، در زمین فرو می روند و هلاک می شوند.[۴].

این خلاصه از ویژگیهای سفیانی است که در منابع دینی و کتابهای معتبر به عنوان نشانه ظهور آمده است: (غیبت) شیخ طوسی و نعمانی، (ارشاد) شیخ مفید، (کمال الدین) صدوق و... روایات مربوط به خروج سفیانی، به اندازه ای است که برخی آنها را متواتر و برای اثبات سفیانی، کافی دانسته اند.[۵] بنابراین، اصل خروج سفیانی، صرف نظر از ویژگیها و قضایای جزئی امری مسلم است. پیش از این گفتیم که خروج سفیانی، از نشانه های حتمی ظهور است.

ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگیهایی دارد و چگونه شورش می کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات، استفاده می شود که نام وی عثمان بن عنسبه است و از خاندان ابوسفیان، که در دوره غیبت خروج می کند. این احتمال درست نیست، زیرا، سند این روایات ضعیف است .[۶] در منابع شیعه، گویا فقط دو روایت در این مورد وجود دارد که در سند یکی، محمدبن علی الکوفی [۷] قرار دارد که توثیق نشده و روایت دوّم هم، مرسله است .[۸].

افزون بر این در برخی از روایات، از امام (ع) در مورد نام سفیانی پرسیده شده و آن حضرت، از بیان آن خودداری کرده اند. [۹] حال آن که اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی، خودداری کند. به نظر می رسد، سفیانی فرد مشخصی نیست، بلکه فردی است با ویژگیهای ابوسفیان، که در آستانه ظهور مهدی (عج) به طرفداری از باطل، خروج می کند و مسلمانان را به انحراف می کشاند.

در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سر سلسله سفیانیان، سمبل پلیدی است. او غارتگری بود که با رباخواری و زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروتهای هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و تحمیق توده های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی به دست آورده بود.

ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری، آزادی می زد، دشمن شماره یک خود می دانست و با قدرت تمام در برابر آن

به مبارزه بر می خاست. سفیانی، فردی است با این ویژگیها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی (ع) خروج می کند و تلاشهای فراوانی برای رودررویی با آن به عمل می آورد.

بر این اساس، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. نهضت پیامبران و اولیای الهی همواره با واکنش منفی و مخالفتها و کارشکنیهای سران شرک و نفاق بوده است. و در برابر هر مصلحی، فرد یا افرادی، با ویژگیهای سفیانی ایستاده اند.

امام سجاد می فرماید:

(انّ امر القائم حتم من اللّه وامر السفیانی حتم من اللّه ولایکون قائم الا بسفیانی.[۱۰].

ظهور قائم (ع)، از ناحیه خداوند قطعی و خروج سفیانی نیز، از جانب خداوند قطعی است. در برابر هر قیام کننده و مصلحی، یک سفیانی وجود دارد.

سخن امام، بیانگر آن است که سفیانی، جنبه شخصی ندارد. بنابراین، هر که در برابر حق خروج کند و دارای ویژگیهای ابوسفیان باشد، سفیانی است. اکنون برای زدودن هرگونه ابهام و شبهه ای یادآوری چند نکته را لازم می دانیم:

الف. امکان دارد گفته شود، لازمه این سخن آن است که در زمانهای مختلف و یا حتی در یک زمان، سفیانیهای فراوانی وجود داشته باشند و حال آن که ظاهر روایات، نشان می دهد که فردی که به عنوان سفیانی در آستانه ظهور، خروج می کند، یک فرد بیشتر نیست.

پاسخ: اشکالی ندارد که در بستر تاریخ سفیانیهای متعدد باشند، چنانکه فرا خوانندگان به حق و مصلحان بسیارند. ولی سفیانی اصلی، که سرآمد همه سفیانیهاست در خباثت و شیطنت، در آستانه ظهور مهدی (ع) خروج می کند و سرانجام او

نیز، همچون همه سفیانیهای تاریخ، در برابر انقلاب جهانی آن حضرت به زانو در خواهد آمد.

ب. برابر برخی روایات، سفیانی، از نسل ابوسفیان است و حال آن که براساس این نظریه، چنین تقیدی نیست، هر کسی با این ویژگیها باشد، سفیانی است.

پاسخ: اوّلاً، مراد روایات این نیست. احتمال می رود، منظور این باشد که سفیانی از نظر ویژگیها و خصلتهای استکبار و ضد انسانی، بسان ابوسفیان است، نه این که از نسل وی باشد.

ثانیاً، بر فرض که وی از نسل ابوسفیان هم باشد، هیچ اشکالی ندارد که آخرین حلقه از جریان باطل، شرک و نفاق، افزون بر ویژگیهای صنفی، از نظر شخصی نیز از تبار ابوسفیان باشد، تا ترسیم این دو جریان عینی تر و ملموس تر و نمودی از دشمنی خاندان ابوسفیان با خاندان پیامبر (ص) باشد.

خاندان ابوسفیان، با خاندان پیامبر و امیرالمؤمنین (ع) دو قطب متضاد حق و باطل بوده اند و دشمنی سفیانی با حضرت مهدی (ع) شاید استمرار همین جریان باشد.

امام صادق در این باره می فرماید:

(انّا وآل ابی سفیان أهل بیتین، تعادینا فی اللّه، قلنا، صدق اللّه، و قالوا کذب اللّه، قاتل ابوسفیان رسول الله (ص) وقاتل معاویه علی بن أبی طالب (ع) وقاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی (ع)، والسفیانی یقاتل القائم (ع)).[۱۱].

ما و خاندان ابوسفیان، دو خاندانی هستیم که بر سر دین خدا با هم دشمنی داریم. ما سخن خداوند را تصدیق کردیم و آنان تکذیب کردند. ابوسفیان، با پیامبر (ص) مبارزه کرد و معاویه با علی (ع) و یزید با حسین بن علی (ع) به مخالفت برخاستند و سفیانی

نیز، با قائم (ع) خواهد جنگید.

بنابراین، سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است و رو در رویی بین حق و باطل، در این دو خانواده، نمونه بارزی از جریان این دو خط است. بنابراین، بر فرض که سفیانی را از نسل ابوسفیان هم بدانیم، اشکالی به وجود نمی آید و آخرین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم (ع) خروج می کند.

این که همزمان با خروج سفیانی از منطقه شام، یمانی و خراسانی، به طرفداری از حق در ناحیه خراسان و یمن، قیام می کنند نیز، مؤید این نظر می تواند باشد.[۱۲].

ح. در برخی روایات، از مسأله جنگ سفیانی با حاکمان بنی عباس فروپاشی حکومت عباسیان به دست وی سخن به میان آمده است و این با خروج وی، در آستانه ظهور و جنگ وی با حضرت مهدی (ع) که در روایات بسیاری به آن تصریح شده، منافات دارد.[۱۳].

برخی به توجیه و تأویل این روایات پرداخته و احتمالاتی همچون: روی کارآمدن دوباره بنی عباس در آستانه ظهور و مانند آن را مطرح کرده اند.[۱۴] آنچه مسلم است، مراد از (بنی عباس) در این روایات حکومت بنی عباس در سده های نخستین نمی تواند با شد؛ زیرا خروج سفیانی از نشانه های متّصل به ظهور است و شورش وی، به دست حضرت مهدی سرکوب می گردد و حال آن که از فروپاشی خلافت عباسی در سال ۶۵۶ه.ق. اکنون قرنها می گذرد.

در مورد روی کار آمدن مجدد حاکمان بنی عباس و تجدید دولت آنان در آستانه ظهور، هر چند ظاهر برخی از روایات، حاکی از آن است [۱۵]،

بـا این حـال، اطمینـان به این که پس از قرنهـا دوبـاره حـاکمیت بنی عبـاس بازگردد، مشـکل است و نمی توان به اسـتناد چنین روایـتی به آن ملتزم شـد، زیرا، (سـند روایت ضـعیف [۱۶] و مخـالف ظـاهر روایـات دیگر است .[۱۷] بنـابراین، ارتباط خروج سفیـانی با خلافت بنی عباس، مشـکل است، به ویژه اگر مراد از سـفیانی را چنانکه گفتیم،معنای کنایی و رمزی بـدانیم. در این صورت، مخالفت وی با بنی عباس و از هم گسستن آنان نیز معنایی کنایی خواهد داشت.

ممکن است بگوییم سـفیانی به جنگ، دودمانی پرسابقه و مسـلط بر کشورهای اسلامی و دارای ویژگیهایی همچون ویژگیهای حاکمـان بنی عباس، مسـتبد و خشن و مردم فریب و... می رود و با غلبه بر آن، بر ممالک شام و عراق مسـلط می گردد. بر این اساس، نه مراد از سفیانی شخص خاصی است و نه مراد از بنی عباس، همان حاکمان عباسی در سده های گذشته.

پاورقی

[۱] (قنسرین) نام شهری بوده در نزدیکی حلب که در سال ۳۵۱ ه.ق. در زمان استیلای رومیان بر آن شهر، ویران شد و مردمان آن از ترس، کوچ کردند و از شهر جز کاروان سرایی باقی نماند. ر.ک: (مراصد الإطلاع)، ج ۳: ۱۱۲۶.

[۲] (کمال الدین) ۶۵۱؛ (بحارالانوار)، ج ۵۲: ۲۱۵.

[۳] (کمال الدین) ۶۵۱؛ (بحارالانوار)، ج ۵۲: ۲۱۵.

[۴] (کنزالعمال)، ج ۱۴: ۲۷۲؛ (تاریخ غیبت کبری) ۵۱۸– ۵۲۰.

[۵] (منتخب الأثر ۴۵۹.

[۶] (جامع الرواه)، ج ۲: ۱۵۶، (اختیار معرفه الرجال)، طوسی، تحقیق حسن مصطفوی ۵۴۵– ۵۴۶.

[۷] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۰۵؛ (منتخب الأثر) ۴۵۷.

[۸] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۴۲؛ (اعلام الوری)، فضل بن حسن طبرسی،

تحقیق علی اکبر غفاری ۴۲۶، دارالمعرفه، بیروت.

[۹] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۰۶.

[۱۰] (همان مدرک)۱۸۲.

[۱۱] (همان مدرک)۱۸۲.

[۱۲] (همان مدرک)۲۱۰، ۲۱۷.

[۱۳] (همان مدرک)۲۳۰- ۲۳۲؛ (غیبت نعمانی) ۲۵۵- ۲۵۹؛ (تاریخ الغیبه الکبری) ۵۱۷- ۵۲۵.

[۱۴] (تاریخ الغیبه الکبری) ۵۱۷- ۵۲۵. (دادگستر جهان) ابراهیم امینی ۲۲۲.

[۱۵] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۵۰.

[۱۶] علی بن ابی حمزه بطائنی، از واقفیه است و خلیل بن راشد و حسن بن علی بن بسار، ناشناخته اند ر.ک: (جامع الرواه)، ج ۲: ۱۵۶؛ (رجال کشی) ۵۶۵.

[۱۷] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۵۱.

خسف در بیداء

واژه (خسف)، به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است [۱] و (بیداء)، نام سرزمینی است بین مکه و مدینه. ظاهراً منظور از (خسف در بیداء) آن است که سفیانی، با لشکری عظیم، به قصد جنگ با مهدی (ع) عازم مکه می شود، در بینِ مکه و مدینه و در محلی که به سرزمین (بیداء) معروف است، به گونه معجزه، به امر خداوند، در دل زمین فرو می روند.[۲].

این حادثه، در روایات بسیاری از عامه و خاصه، به عنوان نشانه ظهور بیان شده و در شماری از آنها بر حتمی بودن آن نیز تأکید شده [۳] است. صاحب منتخب الأثر، پس از ذکر این نشانه تصریح می کند که روایات آن، به حد تواتر می رسد.[۴] اینک، دو نمونه از آن روایات:

علی (ع) در تفسیر آیه شریفه (ولوتری اذ فزعوا فلافوت واخذ من مکان قریب).[۵].

(قبیل قائمنا المهدی یخرج السفیانی... ویأتی المدینه جیشه حتی اذا انتهی الی البیداء خسف الله. به).[۶].

در آستانه ظهور قائم ما، مهدی (ع)، سفیانی خروج می کند... سپاه وی، به

سوی مدینه حرکت می کند و چون به سرزمین بیداء می رسند، خداوند آنها را در کام زمین فرو می برد.

یا می فرماید:

(ویخرج رجل من اهل بیتی فی الحرم فیبلغ السفیانی، فیبعث الیه جنداً من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه، حتی اذا جاوزوا ببیداء من الأرض، خسف بهم، فلاینجوا منهم الا المخبر عنهم).[۷].

مردی از خاندان من، در سرزمین حرم قیام می کند، چون خبر ظهور وی به سفیانی می رسد، وی، سپاهی از لشکریان خود را برای جنگ، به سوی او می فرستد، ولی (سپاه مهدی) آنان را شکست می دهد، آن گاه خود سفیانی با لشکریان همراه، به جنگ وی می روند و چون از سرزمین بیداء می گذرند، در زمین فرو می روند و جز یک نفر، که خبر آنان را می آورد همگی هلاک می شوند.

گرچه حادثه (خسف) در منطقه (بیداء) و در مورد لشکر سفیانی واقع می شود، ولی در برخی روایات، غیر از خسف در بیداء، از خسف در مشرق و خسف در مغرب نیز یاد شده است .[۸] و این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ می دهد و به امر خداوند دشمنان مهدی (عج)، بدین وسیله نابود می گردند.

پاورقی

[۱] (لسان العرب)، ابن منظور، ۹: ۶۷، نشر ادب الحوزه، قم.

[۲] (مراصد الإطلاع)، ج ۱: ۲۳۹؛ (وافی)، ج ۲: ۴۴۲؛ (مسایل العشره) چاپ شده در مجموع (مصنّفات شیخ مفید)، ج ۳: ۱۲۲؛ (غیبت نعمانی) ۲۵۲.

[۳] (منتخب الأثر) ۴۵۹؛ (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۵۲؛ (تاریخ الغیبه الکبری) ۴۹۹- ۵۰۲.

[۴] (منتخب الأثر) ۴۵۹؛ (کتاب الغیبه)، نعمانی

۲۵۲؛ (تاریخ الغیبه الکبری) ۴۹۹- ۵۰۲.

[۵] سوره (سبأ)، آیه ۵۱.

[۶] (ینابیع الموده)، سلیمان بن ابراهیم قندوزی ۴۲۷، بصیرتی، قم.

[۷] (تاریخ غیبت کبری) ۵۲۱.

[۸] (منتخب الأثر) ۴۴۲، ۴۴۵؛ (وافی) ج ۲: ۴۴۳.

خروج یمانی

سرداری از یمن قیام می کند و مردم را به حق و عدل دعوت می کند. این نشانه، در منابع عامّه نیست، ولی در مصادر شیعه، روایات فراوان در این باره وجود دارد. به گونه ای که برخی آنها را مستفیض دانسته اند.[۱] و همان گونه که قبلاً ـ اشاره کردیم، خروج یمانی از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است.

امام صادق (ع) می فرماید:

(خروج الثلاثه، الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد، فی یوم واحد ولیس فیها رایه بأهدی من رایه الیمانی یهدی الی الحق).[۲].

قیام خراسانی و سفیانی و یمانی، در یک سال و در یک ماه و یک روز خواهد بود و در این میان، هیچ پرچمی به اندازه پرچم یمانی، دعوت به حق و هدایت نمی کند.

و در روایت دیگری می خوانیم:

(والیمانی من المحتوم).[۳].

در برخی روایات، افزون بر قیام یمانی و خراسانی، از قیام مصری همزمان با قیام آنان، خبر داده شده است .[۴] گرچه تصریح نشده که پرچمدار مصری نیز، همچون یمانی و خراسانی دعوت به حق می کند، ولی به نظر می رسد که وی نیز، همزمان با آنان، در آن سوی دنیای اسلام، به حمایت از امام برمی خیزد.

بنابراین، خروج یمانی، اجمالاً ـ از نشانه های حتمی ظهور است، هر چند جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست، خروج خراسانی و مصری نیز، گرچه

در برخی روایات در کنار یمانی آمده اند، ولی حتمی بودن آنان مسلم نیست.

پاورقی

[۱] (تاریخ غیبت کبری) ۵۲۵.

[۲] (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۵۲.

[۳] (همان مدرک).

[۴] (تاریخ الغیبه الکبری) ۵۲۵.

قتل نفس زکیه

نفس زکیه، یعنی فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد.

حضرت موسی در اعتراض به کار خضر می فرماید:

(أقتلت نفساً زکیه بغیر نفس.[۱].

آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می کشی.

گویا در آستانه ظهور مهدی (عج)، درگیر و دار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی (ع)، فردی پاک باخته و مخلص، مخلصانه در راه امام (ع) می کوشد و مظلومانه به قتل می رسد. فرد یاد شده، از اولاد امام حسن مجتبی (ع) است که در روایات، گاهی از او به عنوان: (نفس زکیه)، (سید حسنی) یاد شده است.

قتل نفس زکیه، چنانکه قبلاً ـ یاد کردیم از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است. هر چند در منابع عامه، نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان و بلکه متواتر است [۲] از این روی، در اصل تحقق چنین حادثه ای به عنوان علامت ظهور، شکی نیست، هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگیهای مقتول، مشکل است.

برخی [۳] احتمال داده اند که مراد از نفس زکیه، محمدبن عبداللّه بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق (ع) در منطقه (احجار زیت) در نزدیکی مدینه کشته شد.

این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱.لازمه اش این است که پیش از تولد مهدی (ع)،

بلکه پیش از آن که امامان (ع) از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده که نفس زکیه، بین رکن و مقام کشته می شود و حال آن که محمدبن عبداللّه بن حسن، در منطقه (احجار زیت) در نزدیکی مدینه کشته شده است.

۳. همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، برابر روایات قتل نفس زکیه، از نشانه های حتمی و متصل به ظهور است، حال آن که محمدبن عبداللّه، سالها پیش از تولد مهدی (ع) به قتل رسیده است.

امام باقر (ع) می فرماید:

(لیس بین قیام القائم (ع) و قتل النفس الزکیه اکثر من خمس عشر لیله).[۴].

بین ظهور مهدی (ع) و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.

محمدبن عبداللّه بن حسن، معروف به نفس زکیه، در زمان امام صادق (ع) و در سال ۱۴۵ه.ق. به قتل رسیده و از آن هنگام تا به حال، بیش از ده قرن می گذرد و نمی تواند علامت متصل به ظهور باشد.

به نظر می رسد، اموری چون همنامی وی و پدرش با پیامبر اکرم (ص) و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندانی شریف و بزرگوار امام حسن مجتبی (ع)، وجود برخی نشانه ها، چون داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست، قیام وی در شرایط سخت و در اوج خشونت بنی امیه و از همه مهم تر، شیطنت ها و تحریف های بنی عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند.

علاوه بر این، از برخی قرائن استفاده می شود که خود

(نفس زکیه) و پدرش عبداللّه محض، که شیخ بنی هاشم در آن عصر به شمار می رفت و نیز برادرش ابراهیم، به ایجاد و تقویت این شبهه در بین مردم دامن می زدند و چنین وا می نمودند که گویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است. آنان می خواستند از این راه، در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم شکستن بنی امیه کمک بگیرند. امام صادق (ع) در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت .[۵].

پاورقی

[۱] سوره (کهف) آیه ۷۴.

[۲] (منتخب الأثر) ۴۵۹.

[۳] (تاریخ الغیبه الکبری) ۵۱۱.

[۴] (الارشاد)، ج ۲: ۳۷۴؛ (اعلام الوری) ۴۲۷.

[۵] (بحارالأنوار)، ج ۴۷: ۱۳۱، ۱۳۲.

بعد از کشته شدن ولید بن یزید بن عبدالملک و رو به زوال و ضعف نهادن حکومت بنی امیه، عده ای از بنی هاشم و بنی عباس از جمله منصور و سفّاح از بنی عباس و عبداللّه محض و پسرانش محمد و ابراهیم از بنی عباس، در منطقه (ابواء) در نزدیکی مدینه جمع شدند و محمدبن عبداللّه (نفس زکیه) را به خلافت برگزیدند و با او بیعت کردند. امام صادق (ع) پس از آن که در جریان کارشان قرار گرفت به آنان فرمود:

(این کار را نکنید؛ چه آن که اگر بیعت شما با محمد (نفس زکیه) به تصور آن است که او همان مهدی موعود (عج) است، این گمان خطاست و او مهدی موعود نیست و این زمان نیز، زمان خروج وی نیست و اگر بیعت شما بدان جهت است که خروج کنید و امر به معروف و نهی از منکر کنید، باز هم بیعت

با محمد درست نیست؛ زیرا در حالی که عبداللّه، شیخ بنی هاشم هست، چرا وی را بگذاریم و با پسرش بیعت کنیم....).

ر.ک. (مقاتـل الطالبیین) ۲۰۵– ۲۰۸. (بحارالأنوار)، ج ۴۶: ۵۳ – ۱۸۷؛ ج ۴۷: ۱۸، ۲۷۶؛ (ارشاد)، ۲: ۱۹۲؛ (منتهی الآمال)، ۱: ۳۲۷.

صیحه آسمانی

منظور از صـیحه آسـمانی، ظاهراً صـدایی است که درآسـتانه ظهور حضـرت مهـدی (ع) از آسـمان شـنیده می شود [۱] و همه مردم، آن را می شنوند.

در روایـات، تعبیرهـای (نـداء) و (فزعه) و (صـوت) نیز به کـار رفته که ظـاهر آنهـا نشـان می دهـد که هر یـک از آنهـا، نشـانه جـداگانه ای است که پیش از ظهـور واقع می شود [۲]، لکن به نظر می رسـد که اینهـا تعبیرهـای گوناگون از یک حادثه و یا دست کم، اشـکال گوناگون یک حادثه باشـند. مراد از همه آنها، همان بلنـد شدن صدایی در آسـمان است، ولی به اعتبار این که صـدای عظیم بیدارباشـی است که همه را متوجه خود می کنـد و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضـطراب می گردد، به آن صیحه، فزعه، صوت و ندا، که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه اند، اطلاق شده است.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخداد جدای از هم باشـند که در یک زمان رخ می دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان می رسـد که همه را متوجه خود می کنـد (صـیحه) و به دنبال آن، صدای مهیب و هولناکی شنیده می شود که دلهای مردم را به وحشت می اندازد (فزعه) و آن گاه از آسمان صدایی شنیده می

شود که مردم را به سوی مهدی (ع) فرا می خواند (نداء).

روایاتی که در مورد این نشانه ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان هستند، بلکه متواتر.[۳].

امام باقر (ع) می فرماید:

(... ینادی مناد من السماء باسم القائم (ع) فیسمع من بالمشرق ومن المغرب، لایبقی راقد الاّ استیقظ ولاقائم الاّ قعدو لاقاعد الا قام علی رجلیه فَزَعاً من ذلک الصوت، فرَحم الله من اعتبر بذلک الصوت فاجاب، فان الصوت الأول هو صوت جبرئیل الروح الأمین. ثم قال: یکون الصوت فی شهر رمضان فی لیله جمعه، لیله ثلاث وعشرین، فلاتشکوا فی ذلک، واسمعوا واطیعوا.

وفی آخر النهار صوت ابلیس ینادی اَلا ان فلاناً قتل مظلوماً لیشک الناس ویفتنهم).[۴].

ندا کننده ای از آسمان، نام قائم را ندا می کند. پس هر که در شرق و غرب است، آن را می شنود. از وحشت این صدا، خوابیده ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشتگان بر دو پای خویش می ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و ندای وی را اجابت کند، زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الأمین است.

آن گاه، می فرماید: این صدا، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و بشنوید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می زند که (فلانی مظلومانه کشته شد) تا مردم را بفریبد و به شک اندازد.

یا امام صادق (ع) می فرماید:

(ینادی مناد من السماء اول النهار، یسمعه کل قوم بالسنتهم، اَلا ان الحق فی علی وشیعته، ثم ینادی ابلیس لعنه اللّه فی آخر النّهار من الأرض، اَلا ان

الحق فی عثمان و شیعته، فعند ذلک یرتاب المبطلون) .[۵].

در ابتدای روز، گوینده ای در آسمان ندا می دهد که آگاه باشید که حق با علی و شیعیان اوست. پس از آن، در پایان روز، شیطان که لعنت خدا بر او باد، از روی زمین فریاد می کند که حق با عثمان و پیروان اوست، پس در این هنگام، باطل گرایان به شک می افتند.

(اذا نادی مناد من السماء انّ الحق فی آل محمد (ص) فعند ذلک یظهر المهدی علی افواه الناس ویشربون حبه، ولایکون لهم ذکر غیره).[۶].

هرگاه گوینده ای از آسمان صدا بزند که حق با اولاد محمد (ص) است، در آن هنگام، ظهور مهدی (ع) به سر زبانها می افتد، به گونه ای که غیر از او، یاد نمی کنند.

افزون بر اینها، روایات دیگری نیز به همین مضمون [۷] وجود دارد که از مجموع آنها چند نکته را می توان استفاده کرد:

۱. (صیحه)، از نشانه های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، شیخ مفید، صدوق، نعمانی و... حتمی بودن آن اشاره کرده اند.[۸].

۲. این صدا از آسمان شنیده می شود، به گونه ای که همه مردم روی کره زمین، در شرق و غرب، آن را می شنوند و به خود می آیند.

۳. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی (ع) است، با تعبیرهای: (ان الحق لعلّی وشیعته)، (ان الحق فی آل محمد.).

۴. همزمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می شود. ندا دهنده

شیطـان است که مردم را به گمراهی فرا می خوانـد و تلاش می کنـد با ایجاد تردیـد در مردم، آنان را از حمایت مهـدی (ع) و اجابت دعوت آسمانی، باز دارند.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل. ظاهر شدن این نشانه، همزمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است.

۶. در برخی روایات، زمان آن، شب جمعه **۲۳** ماه رمضان معین شده است. با توجه به این که در روایات دیگری، خبر از ظهور حضـرت در روز عاشورا، داده شده، می توان نتیجه گرفت که واقع شدن ندای آسـمانی، در همان رمضان، پیش از محرم است که فاصله آن تا ظهور، **۳** ماه و ۱۷ روز بیشتر نخواهد بود. ناگفته نماند که تعیین وقت مشـخص برای ظهور، باظاهر روایاتی که به روشنی از تعیین هرگونه وقتی برای ظهور منع می کند ناسازگار است.

افزون بر این، اسـناد بیشـتر آنهـا ضـعیف است، از این روی بیشـترین چیزی که می توان گفت آن است که: صـیحه و یـا نـدای آسمانی از نشانه های ظهور است.

اکنون باید دید که صیحه آسمانی، طبیعی خواهد بود، یا غیر طبیعی.

از ظـاهر روایـات، با توجه به ویژگیهایی که برای آن بیان شـده، فهمیـده می شود که تحقق آن، طبیعی نخواهـد بود. خداونـد، برای آن که شـروع این انقلاب جهانی را اعلان بکنـد و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شـکل گیری است و حق بودن مهدی (عج) را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد، تا به یاری

وی بشتابند، صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می رساند. اشکال هم ندارد و با قانون معجزه هم هماهنگ است.

پاورقی

[۱] (وافی)، ج ۲: ۴۴۳.

[۲] (کتاب الغیبه)، نعمانی، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲؛ (تاریخ مابعد الظهور) ۱۶۸، ۱۷۸.

[۳] (منتخب الأثر) ۴۵۹.

[۴] (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۵۴.

[۵] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۵۳، ۴۵۴؛ (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۸۸، ۲۹۰.

[۶] (تاریخ مابعد الظهور) ۱۷۶.

[۷] (کشف الغمه)، ج ۳: ۲۶۰؛ (وافی)، ج ۲: ۴۴۵، ۴۴۶.

[۸] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۳۵؛ (ارشاد)، ج ۲: ۳۷۱؛ (کمال الدین) ۶۵۱؛ (بحارالأنوار)، ج ۲۰۴ ۵۲.

یادآوری چند نکته

۱. گرچه پدیدار شدن ندای آسمانی، به گونه معجزه، مانعی ندارد، ولی تحقق آن به طور طبیعی هم، امکان دارد و لزومی ندارد که آن را پیچیده و حمل بر معجزه کنیم در عصر صدور این روایات، پیش بینی چنین حوادثی، فوق العاده، عجیب و تحقق عادی آن غیر ممکن می نموده، ولی در جهان امروز، واقع شدن چنین پدیده ای امری بسیار طبیعی و عادی است. با استفاده از ماهواره ها و ابزارهای پیشرفته صوتی و تصویری فرستنده های قوی و مدرن تلویزیونی، رادیویی و وسایل و ابزار پیشرفته تری که امکان دارد در آینده به کار گرفته شود. به آسانی و همزمان، می توان فریاد حق را به گوش همه جهانیان رساند.

بر این اساس، منظور از جبرئیل که در برخی از روایات آمده سخن گوی حق و مراد از شیطان سخن گوی باطل است. امروز، استکبار جهانی، با استفاده از همین ابزار، در گمراهی مردم و ادامه سلطه خویش بهره می برد و سرسختانه مردم را به حمایت

از باطل دعوت می کند.

این که در روایات از دعوت به حق، تعبیر به (صـدای آسـمانی) و از دعوت به باطل تعبیر به (صـدای زمینی) شـده است، ظاهراً کنایه از بزرگی و عظمت و سیادت جبهه حق است، در مقابل جبهه باطل که حقیر و پست و زمینی است. در هر صورت، وقوع چنین پدیـده ای، در زمان ما، چه رسـد به زمانهای آینده، امری بسـیار عادی و طبیعی است و نیازی به توجیه آن و حمل کردن آن بر معجزه نیست.

۲. بر فرض که پدیـدار شـدن این نشانه را به گونه معجزه بـدانیم،مسـلم، محـدود به همان ندای حق و دعوت به حمایت از امام (ع) است، نه صدای شیطان، که مردم را به باطل فرا می خواند. زیرا اگر صدای شیطان، معجزه آسا، به گوش جهانیان برسد، با هـدف اصـلی معجزه، که اقامه حجت برای تأییـد و تقویت حق است، سازگاری ندارد و امکان ندارد معجزه برای تقویت باطل صورت گیرد، این که در برخی روایات آمده (ندای به باطل) برای ما ثابت نیست و دلیلی بر آن نداریم.

۳. در برخی روایات، سخن از (نداء) در کنار کعبه به میان آمده است، از جمله، امام صادق می فرماید:

(کأنی بالقائم یوم عاشورا یوم السبت قائماً بین الرکن والمقام، بین یدیه جبرئیل (ع) ینادی البیعه للّه...).[۱].

گویا می بینیم که حضرت قائم (ع)، در روز شنبه، عاشورا، هنگام ظهر، بین رکن و مقام، در کنار کعبه ایستاده است و در پیش او، جبرئیل صدا می زند: بیعت برای خداست....

گویا این (نداء) غیر از ندای آسمانی و صیحه است که به عنوان

نشانه ظهور بیان شده، زیرا این (نداء)، در زمین و پس از ظهور است و (نداء) در آسمان و در آغاز روز صورت می گیرد ولی احتمال هم دارد که همان صدای آسمانی که به گوش همه جهانیان می رسد، توسط سخن گوی حق، جبرئیل از کنار کعبه بلند شود و با وسایل پیشرفته، در همه جهان شنیده شود. و (هنگام ظهر) نیز منافاتی با روایات قبل ندارد، زیرا امکان دارد، در وقت های مختلف این دعوت تکرار شود.

پاورقی

[۱] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۵۳؛ (منتخب الأثر) ۴۶۴.

خروج دجال

این نشانه، در کتابهای اهل سنت، از نشانه بر پایی قیامت دانسته شده است [۱] ولی، در منابع روایی شیعه، از نشانه های ظهور. [۲] برابر آنچه پیش از این یادآور شدیم، هیچ اشکالی ندارد که رخدادهایی چون خروج دجال هم، نشانه ظهور باشند و هم نشانه قیامت. بدین معنی که این رخداد پیش از ظهور و در دوره غیبت واقع گردد. به هر حال بر اساس آنچه از ظاهر اخبار استفاده می شود، دجال فردی است که در آخر الزمان و پیش از قیام مهدی (ع) خروج می کند و غیر عادی است و با انجام کارهای شگفت انگیز جمع زیادی از مردم را می فریبد و سرانجام به دست عیسی مسیح (ع) در کنار دروازه (لد) در منطقه شام، به هلاکت می رسد.

آیا دجال دارای ویژگیها و صفات غیرعادی است.

آیا دجال شخص است، یا جریان الحادی.

بر فرض که دجال، دارای چنان ویژگیهایی باشد، تحقق آن را چگونه می توان تصور کرد: معجزه یا غیر معجزه اینها، پرسشهایی است که در این بخش

به بررسی آن می پردازیم.

در مورد اصل دجال، صرف نظر از ویژگیهای او، چند احتمال وجود دارد:

الف. دجال، نام شخص معینی نیست. هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی اساس و با توسل به حیله گری و نیرنگ، در صدد فریبِ مردم باشد، دجال است. بر این اساس، (دجال) ها خواهند بود. این که در روایات از (دجال) های فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می کند.پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

(لاتقوم الساعه حتی یخرج المهدی من ولدی، ولایخرج المهدی حتی یخرج ستّون کذّاباً کلهم یقول: (انا نبی).[۳].

قیامت، بر پا نمی شود، تا وقتی که مهدی (ع) از فرزندانم قیام کند و مهدی (ع) قیام نمی کند، تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگوید: من پیامبرم.

(دجال)، از ریشه (دجل) به معنای دروغگوی حیله گر است. در روایات، از این (دجال) ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است. در برخی، دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دجال آمده است .[۴] از میان این (دجال) ها، فردی که در دروغگویی و حیله گری و مردم فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه او از همه بزرگتر است، نشانه ظهور مهدی (ع) و یا بر پائی قیامت است. بر این اساس، باید گفت: ما دو نوع دجال داریم: یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه (دجال) ها می آید و دیگری گروهی شیاد و دروغ گویند که دست به فریبکاری و تحمیق و گمراهی مردم می زنند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

(یکون قبل خروج الدجال نیف علی سبعین دجالاً).[۵].

پیش از خروج دجال، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد.

یا می فرماید:

(ان بین یدی الساعه الدجال وبین ید الدجال کذّابون ثلاثون او اکثر).[۶].

پیشاپیش برپائی قیامت، خروج دجال است و پیش از دجال، سی درغگو، یا بیشتر خواهند بود.

یا می فرماید:

(تکون امام الدجال ستون خداعه...) [۷].

پیش از خروج دجال، شصت نیرنگ خواهد بود.

با توجه به معنای لغوی دجال و نیز فراوانی آنان در روایات، فرد خاصی منظور نیست، بلکه هر آدم حقه باز دروغگویی که با فریفتن مردم، به فتنه انگیزی بپردازد، دجال است، منتهی ممکن است یکی از آنان که تبلور این صفات در وی، از همه بیشتر است، نشانه ظهور باشد.

در حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی، افراد فریبکار و منافق، که معتقد به نظامهای پوشالی گذشته و پاسدار سنتهای و ضدارزشهایند، برای نگهداشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می گیرند و با سوء استفاده از زمینه های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حیله گری می زنند، تا مردم را نسبت به اصالت و تحقق انقلاب و استواری رهبران آن، دلسرد و دو دل کنند و در نهایت با شیطنت، آنان را به کژ راهه برند.

پس، حرکت مزوّرانه (دجال) ها، همواره بزرگترین خطری است که به ثمر رسیدن انقلاب را تهدید می کند و تنها هوشیاری مردم و شناخت بموقع است که می تواند توطئه ها را خنثی کند.

در انقلاب جهانی حضرت مهدی (ع) نیز، چنین خطری پیش بینی شده است. چون انقلاب مهدی (ع)، از

همه انقلابهـای تاریـخ بزرگ تر و گسـترده تر است، خطر فریبکـاران دجـال صـفت نیز، به مراتب بیشتر و گسترده تر است. در آسـتانه ظهور مهـدی (ع) و انقلاـب بزرگ، آنـان همه تلاـش خویش را به کـار خواهنـد گرفت که مردم را بفریبنـد و آنان را نسبت به نتیجه آن دلسرد و نا امید سازند و بالاخره، از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند.

امامان (ع)، از پیش، این خطر را گوشـزد کرده انـد و پیـدایش حرکتهای انحرافی را پیش بینی کرده انـد، تا مردم با هوشـیاری کامل، به اسـتقبال چنین حوادثی برونـد و در دام شـیادان گرفتار نشونـد. این که در روایت تأکید شده است: (هر پیامبری، امت خویش را از خطر دجال بر حـذر داشـته) به خوبی نشان می دهد که در برابر نهضت همه انبیا، (دجال) هایی خروج کرده اند و گاهی تا سر حد انحراف امتهای آنان و تنها گذاشتن پیام آوران آسمانی، پیش رفته اند، ولی در نهایت، به خاک مذلت افتاده اند و با رسوایی تمام، شکست خورده اند.

ب. احتمـال دوّم آن است که فردی معین و مشـخص، به عنوان (دجـال) در دوره غیبت، بـا همـان ویژگیهایی که برای وی بیان شده، خروج می کند و مردم را به انحراف می کشاند.

ظـاهر بسیاری از روایـات، بیانگر این احتمال است، ولی تقریباً هیـچ کـدام از این روایات، سـند معتبری که بشود بر آن اعتماد کرد، ندارند. مسـتند این نشانه، در منابع شـیعه، دو روایت است که شـیخ صدوق، آنها را در (کمال الدین) آورده است و سـند هر دوی آنها ضعیف است و در محتوای آنها نیز ناهماهنگی و ضعفهای فراوانی

دیده می شود، چنانکه شیخ صدوق، بدان اشاره کرده است.

بـا توجه به روایات زیاد در منابع عامه، اصل قضـیه دجال، بعیـد نیست صـحیح باشـد، ولی تعریف و توضـیحاتی که درباره اش گفته انـد، نمی توانـد درست باشـد؛ زیرا خروج دجال، با اوصافی که بـدانها اشاره کردیم، به صورت طبیعی، تقریباً، غیرممکن است و بیشتر، به افسـانه شـباهت دارد، تـا واقعیت و به صورت معجزه نیز، بـا توجه به توضـیحی که پیش از این، در مورد قانون معجزه آوردیم، نمی توانـد واقـع شـود، زیرا معجزه بـودن چنین پدیـده هـایی مسـتقیماً، در جهت تقویت و تأییـد باطـل است و مـوجب انحراف بیشـتر مردم می گردد، مگر ایـن که بگـوییم صـدور معجزه از دجـال، به رسـوایی وی منجر می شـود که بعید است.

نکته در خور یادآوری این که: اصل داستان (دجال)، در کتابهای مقدس مسیحیان آمده است. در انجیل، واژه (دجال) بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند، و یا (پدر و پسر را) انکار کنند، به عنوان دجال یاد شده است:

(دروغگو کیست جز آن که مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پسر و پدر را انکار کند).[۸].

کلمه دجال، در کتابهای مقدس و منابع دینی مسیحیان، به زبان انگلیسی اَنتی کریست Anti chris آمده است، یعنی دروغگو و حیله گر.

بنابراین، خروج دجال، به این گونه که بیان کردیم، مشکل است، مگر این که بگوییم، خروج دجال، کنایه است.

ج. این احتمـال نیز وجـود دارد که مراد از (دجّـال)، همـان سـفیانی باشـد که در کتابهـای عـامه، بیشـتر به عنوان (دجـال) و در کتابهای خاصه به

عنوان (سفیانی) آمده است .[۹].

گرچه از بعضـی جهات، خروج دجال و سـفیانی، یکسانند و هر دو دعوت به باطل می کنند و با توسل به حیله گری و تزویر، مردم را می فریبند، به مبـارزه بـا جنـاح حق بر می خیزنـد و سـرانجام به هلاـکت می رسـند و... ولی با دقت در روایات خروج سفیـانی و روایـات مربوط به خروج دجّـال)، در می یابیم که بین این دو فرقهای زیادی وجود دارد و اگر اصل خروج دجّال را امری مسلّم بـدانیم، ناچار باید فردی غیر از سـفیانی باشد. مثلاً، دجّال، ادعای ربوبیت می کند و کافر است، ولی دلیلی بر کفر سفیانی نـداریم. فقط در روایتی اشاره شـده که وی، صـلیبی بر گردن دارد که اگر درست باشد، مسـیحی است، ولی روایت از معصوم (ع) نیست [۱۰] و ارزشی ندارد.

افزون بر این، در روایات آمـده که سـفیانی ریاکارانه تظاهر به دینـداری و تقـدس می کنـد و مدام ذکر (یا رب یارب) بر زبان وی جاری است.

خروج سـفیانی، همزمـان است بـا قیام سـردارانی از خراسان و یمن و مصـر که به حق و عـدالت فرا می خواننـد و زمینه را برای انقلاب بزرگ مهدی، مهیا می سازند.

خروج سـفیانی، منطقه نسـبتاً محـدودی را فرا می گیرد، در حـالی که دجّال، به جز مکه و مـدینه، به همه جای زمین می رود و فتنه وی، همه جا را می گیرد. در شکل و قیافه هم، با یکدیگر، فرق دارند. پس دجال نمی تواند، همان سفیانی باشد.

ه. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است.

استکبار، با ظاهری فریبنده،

مردم را، بویژه مسلمانان را می فریبد و با قدرت مادی و صنعتی و فنی عظیمی که در اختیار دارد، آنان را به شدت مرعوب خویش می سازد، به گونه ای که مسلمانان احساس خود باختگی می کنند. قدرت مادی استکبار، بیش از آنچه که هست در نظر آنان بزرگ جلوه می کند، تا آن جا که می پندارند آب و نان آنها به دست اوست.

پیامبران امتهای خویش را از فتنه دجّال بیم داده اند، در حقیقت آنان را از افتادن به دام مادیت و ورطه حاکمیت طاغوت و استکبار جهانی برحذر داشته اند:

(ما بعث اللّه نبیاً الاّ وقد أنذر قومه الدجال...).[۱۱].

پس بعید نیست که منظور از دجال، با آن شرایط و اوصاف، قدرتهای بزرگ و اهریمنی باشند.

برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده اند و همه ویژگیهایی که برای دجال بیان شده با ویژگیهای استکبار برابر دانسته اند. مثلاً ـ در اوصاف دجال گفته شده: (کوهی از طعام و شهری از آب به همراه دارد) کنایه از امکانات عظیم و گسترده ای است که استکبار در اختیار دارد.

گفته شده: دجال، به همه جای زمین سفر می کند و... می تواند اشاره به ابزار و وسایل پیچیده تبلیغاتی و مخابراتی و تجهیزات مدرن مبادله پیام ماهواره ای و نیز استفاده از ابزار پیشرفته حمل و نقل و هواپیماهای مافوق صوت برای مسافرت از جایی، به جای دیگر باشد.

سیطره استکبار جهانی بر جهان سوّم، در واقع، با استفاده از شگرد ویژه است: طرفداری از حقوق بشر، صلح، امنیت، کمکهای بشر دوستانه و....

استکبار، به معنای واقعی، دجال است. استکبار

خود را قیم ملتها می داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیمی که در اختیار دارد، در همه جای زمین دخالت می کند و همه را به زیر سلطه خویش می آورد.[۱۲].

پاورقی

[۱] (سنن ترمذی)، ج ۴: ۵۰۷، ۵۱۹؛ (سنن ابی داود)، ج ۴: ۱۱۵؛ (صحیح مسلم)، ج ۱۸: ۴۶ – ۸۱.

[۲] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۹۳؛ (کمال الدین) ۵۲۵، ۵۲۶؛ (کشف الغمه)، ج ۳: ۲۸۱؛ (المسائل العشر)، چاپ شده در مجموعه (مصنفات شیخ مفید)، ۳: ۱۲۲.

[۳] (ارشاد)، ج ۲: ۳۷۱؛ (سنن ابی داود)، ج ۴: ۱۲۱.

[۴] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۰۹؛ (کنزالعمال)، ج ۱۴: ۱۹۸ – ۲۰۰.

[۵] (کنزالعمال)، ج ۲۰۰: ۱۴.

[۶] (کنزالعمال)، ج ۲۰۰: ۱۴.

[۷] (همان مدرک)۲۳۱.

[۸] (رساله یوحنا)، باب ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

[۹] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۶۳.

[۱۰] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۰۵.

[۱۱] (همان مدرک)۱۹۷.

[۱۲] (تاریخ غیبت کبری)۵۳۲– ۵۳۶.

درآمدن پرچمهای سیاه از خراسان

این حادثه نیز، در منابع دینی به عنوان نشانه ظهور بیان شده و در مورد آن، روایاتی از معصومان (ع) رسیده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور مهدی (ع) در منطقه خراسان (خراسان قدیم: قسمتهای زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی بر پا می شود و مردم در حالی که پرچمهای سیاه را به اهتزاز در آورده اند، به حرکت در می آیند).[۱].

ظاهراً، پدیدار شدن این نشانه در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن است، به گونه ای که در زمان ظهور، آنان هستند، و

حضرت مهدی (ع) آنان را به سوی خویش فرا می خواند.

امام باقر می فرماید:

(تنزل

الرایات السود التی تخرج من خراسان الی الکوفه، فاذا ظهر المهدی (ع) بعث الیه بالبیعه).[۲].

بیرقهای سیاهی از خراسان بیرون می آید و به جانب کوفه به حرکت در می آیند. پس چون مهدی (ع) ظاهر شود، اینان وی را دعوت به بیعت می کنند.

غیر از روایت فوق روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد، خروج پرچمهای سیاه از خراسان قیامی است که در آینده و در آستان ظهور بر پا می شود. در حقیقت، آن پرچمهای سیاه را یاران مهدی (ع) به همراه خواهند آورد).[۳].

برخی احتمال داده اند که منظور از خروج پرچمهای سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی در سال ۱۴۰ه.ق. علیه حاکمیت هزار ماهه بنی امیه است [۴] که به از هم گسستن حکومت بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس انجامید.

مستند اینان، روایت زکّار از امام صادق (ع) و برخی قرائن و مؤیدات تاریخی است. در این روایت، با اشاره به نام و مشخّصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچمهای سیاه، یاد شده است .[۵].

ولی این احتمال درست نیست، زیرا روایتِ زکّار، که مهم ترین مستند و دلیل آن به شمار می رود، از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی در پیش از یک قرن قبل از تولد مهدی (ع) و نشانه ظهور دانستن آن، بسیار بعید است.

به نظر می رسد تبیین حوادث و وقایع دوران بنی امیه و بنی عباس، در برخی روایات، به منظور هوشیار ساختن مسلمانان و آگاهی دادن به آنها نسبت به وظایف حساس خویش

در آن دوران است نه تبیین علائم ظهور.

پیش گویی این حوادث، به خاطر اهمیت فوق العاده آن برای مسلمانان آن زمان و نسلهای آینده بود.

این نکته نیز در خور توجه است که حاکمان بنی عباس تلاش می کردند، قدرت را از دست بنی امیه بگیرند، از این روی، (نفس زکیه) را مهدی معرفی می کردند و از جانب دیگر سعی می کردند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی (ع) و نشانه ظهور وی قلمداد کنند. بر این اساس، همان گونه که پیش از این هم یادآور شدیم، بعید نیست حاکمان بنی عباس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده باشند و آنها را با خود تطبیق کرده باشند.

پاورقی

[۱] (ینابیع الموده)۴۳۱؛ (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۱۷؛ (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۵۲.

[۲] (همان مدرک)۴۵۲.

[۳] (ینابیع الموده)۴۳۲، ۴۳۳؛ (کشف الغمه)، ج ۳: ۲۶۲.

[۴] (تاریخ غیبت کبری) ۴۵۸.

[۵] (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۵۱.

خسوف و کسوف

از نشانه های ظهور، کسوف در نیمه ماه رمضان و خسوف در آخر و یا اول همان ماه است.

کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و خسوف در روزهای میانی ماه، طبیعی و عادی است و در طول تاریخ، بارها و بارها، رخ داده و از نظر علمی، خسوف و کسوف در روزهای یاد شد، پدیده عادی به حساب می آید و از دیرباز، منجمان، براساس محاسبه های دقیق ریاضی و نجومی، زمان گرفتن خورشید، یا ماه را در طول سال، پیش بینی می کرده اند، ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اول و یا آخر آن، ظاهراً امری غیرعادی و

رؤیت آن، امکان ندارد. البته در خود روایات هم، به غیر عادی بودن تحقق این نشانه تصریح شده است:

امام باقر (ع) می فرماید:

(آیتان تکون قبل القائم لم تکونا منذ هبط آدم (ع) الی الأرض، تنکسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره، فقال رجل یابن رسول اللّه تنکسف الشمس فی آخر الشهر والقمر فی النصف فقال ابوجعفر (ع): انّی لأعلم بما تقول ولکنّها آیتان لم تکونا منذ هبط آدم (ع) [۱] دو نشانه، پیش از قیام مهدی (ع) پدید خواهد آمد که از زمان هبوط آدم (ع) در زمین بی سابقه است: گرفتن خورشید نیمه ماه رمضان و گرفتن ماه در آخر آن.

مردی به امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه.

حضرت فرمود: (آری) من به آنچه می گویی داناترم، ولی آن دو نشانه اند که واقع شدن آنها از زمان هبوط آدم (ع) سابقه ندارد.

این که سؤال کننده، از سخن امام (ع)، در شگفت می شود و نیز تاکید و تصریح امام (ع) به این که وقوع این دو نشانه، به گونه ای است که از ابتدای خلقت، سابقه ندارد، ولی با این حال، واقع خواهند شد. به روشنی گویا این نکته است که تحقق خسوف وکسوف، به گونه ای که یاد شد، خارج از چهارچوب، امور عادی به صورت معجزه خواهد بود.

یا می فرمود:

ان لمهدینا آیتین لم یکونا منذ خلق اللّه السموات والأرض، ینکسف القمر الأوّل لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه، ولم یکونا منذ خلق اللّه السموات والأرض) .[۲].

برای مهدی ما، دو

نشـانه است که از هنگامی که خداونـد آسـمانها و زمین را خلق فرمود، سابقه نـدارد: خسوف در اول ماه رمضان و کسوف در نیمه همان ماه.

در این روایت، زمـان کسوف به جـای آخر مـاه، اوّل مـاه و به جـای هبوط آدم، خلقت زمین و آسـمانها آمـده است. در برخی روایـات، کسوف در سـیزدهم و چهاردهم ماه نیز آمـده است .[۳] کسـوف، افزون بر اول و آخر مـاه رمضـان که در دو روایت گذشته بود، در ۵ و ۲۵ ماه نیز پیش گویی شده است .[۴] این اختلاف اندک، اثر چندانی در مسأله ندارد، زیرا گرفتن ماه، در شبهایی که ماه در محاق است، دیـده نمی شود، حالا چه اوّل ماه و چه آخر ماه و چه شـبهای نزدیک به آخر، هر چند در شـب پنجم و بیست و پنجم، احتمال وقوع آن بعید نیست.

به نظر می رسـد که وقوع این دو پدیـده، به صورت غیرعادی، به خاطر آن است که اهمیت مسأله ظهور، نمایانده بشود و مردم از خواب غفلت بیدار شوند و خود را مهیای مشارکت در آن نهضت عظیم سازند.

به عبارت دیگر، خداونـد در آسـتانه ظهور، برای اقامه حجت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضـرت مهدی (ع)، به ظهور آن حضرت، چنین پدیده هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه محقق می گرداند.

برخی بر این باورنـد که خسوف و کسوف، به گونه ای که یاد شـده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسـی و تبیین است و برای آن، احتمالها و توجیه هایی را یاد کرده اند، ولی نیازی به این توجیه ها نیست،

زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، زیرا در جهت اقامه حجت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد. البته یادآوری این نکته لازم است که اگر چه در روایات فراوانی، در منابع شیعه و سنی، به پدید آمدن این نشانه در آستانه ظهور تصریح شده است [۵]، ولی این نشانه از نشانه های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است، از این روی خسوف و کسوف را از نشانه های قطعی و مسلم ظهور نمی توان به حساب آورد.

پاورقی

[۱] (همان مدرک)۲۷۱.

[۲] (منتخب الأثر) ۴۴۴؛ (تاریخ مابعد الظهور)۱۶۰.

[۳] (منتخب الاثر) ۴۴۱.

[۴] (همان مدرک)؛ (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۷۲.

[۵] (منتخب الأثر) ۴۴۱.

فراگیر شدن جهان از ظلم و جور

فراگیر شدن ظلم و جور، از نشانه های معروف ظهور حضرت مهدی (ع) به شمار است. این نشانه، در روایات بسیار، به چشم می خورد. در بعضی به همین عنوان کلی، مورد اشاره قرار گرفته، چنانکه در روایت معروفی که با سندهای گوناگون نقل شده آمده:

(یملأ الله به الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً).[۱].

خداوند، به وسیله ظهور مهدی (ع) زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آن که از ظلم و ستم پر شده باشد.

یا از حضرت مهدی (عج) نقل شده:

(علامه ظهوری کثره الهرج والمرج والفتن...).[۲].

نشانه آشکار شدن من، زیاد شدن هرج و مرج و فتنه ها و آشوب هاست.

گاهی نیز، زیاد شدن گناهان و مفاسد اخلاقی و اجتماعی در میان مسلمانان، به عنوان نشانه های نزدیک شدن ظهور پیش

گویی شده است.

علامه مجلسی، در باب نشانه های ظهور، روایتی را از امام صادق (ع) آورده که در آن، بیش از یکصد نوع گناه و انحراف اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی که در دوران غیبت، دامن گیر جوامع اسلامی می شود، پیش گویی شده است [۳]، از جمله: رشوه خواری، قماربازی، شراب خواری، زیاد شدن زنا، لواط، قطع صلح رحم، سنگ دل شدن مردمان، اهتمام مردم تنها به شهوت و شکم، از میان رفتن شرم، نپرداختن زکات و خمس، کم فروشی، بی اعتنایی به اوقات نماز، آراستن مساجد به زیور آلات، گزاردن حج به انگیزه های مادی و برای غیر خدا، رعایت نکردن احترام بزرگترها، پیروی از ثروتمندان، صرف کردن سرمایه های عظیم در فساد و ابتذال و بی دینی، چاپلوسی و تملق گویی و....

زیاد شدن این فسادها و آلودگیها در میان مردم، در واقع، نوعی از فراگیر شدن ظلم و جور روی زمین است. البته فساد و گناه، کم وبیش، در میان مردم بوده، مهم، فراگیر شدن آن است، به گونه ای که بدیها برخوبیها، ضدارزشها، بر ارزشها، غلبه می یابد و لهیبِ آتش فساد و تباهی، دامن همه را می گیرد و جامعه انسانی در باتلاق فساد و انحطاط فرو می رود.

افزون بر این، گسترش حاکمیت استکبار در روی زمین و در استضعاف و محرومیت قرار گرفتن پیروان حق، که براساس پیش گویی امامان (ع) در آستانه ظهور پیش خواهد آمد، نمود دیگری از بی عدالتی و زیاد شدن ظلم و جور است. در زمان حاضر، سلطه ستمگرانه و غارتگرانه استکبار جهانی و استثمار و غارت ثروتهای ملتهای محروم، طلیعه

ای از تحقق این نشانه و فراگیر شدن ظلم و جور است.

یادآوری: سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح است، نه این که همه مردم کافر شوند، یا افراد صالح هیچ نباشند. در همان زمان، که همه جا را تباهی فرا گرفته و ابرهای تیره گناه سایه افکنده، افراد پاکباخته، متعهد و صالحی که زمینه قیام آن حضرت را آماده می سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ، به جهاد بر می خیزند.

در روایات، در حالی که از زیاد شدن ستم، به عنوان نشانه ظهور یاد شده، به این نکته نیز اشاره شده که جامعه منتظر مهدی، باید در به پا داشتن ارزشها و مبارزه با ضد ارزشها، تلاش جدّی بکند و منتظران، به تهذیب نفس بپردازند و....

شهید مرتضی مطهری، روایتی را از شیخ صدوق می آورد مبنی بر این که: منظور از فراگیر شدن ستم، آن است که هر یک از شقی و سعید،گروه حق و باطل، به نهایت کار خود می رسند. ستمکاران و بدکاران، به نهایت درجه بدی و نابکاری می رسند و لهیب آتش آنان همه را فرا می گیرد. در این هنگام، که صالحان در مظلومیت و استضعاف به سر می برند و همه راههای چاره بر آنان بسته می شود، مهدی (ع) ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و داد می کند.[۴].

پاورقی

[۱] (سنن ابی داود)، ج ۴: ۱۰۷؛ (کنزالعمال)، ج ۱۴: ۲۶۴.

[۲] (بحارالأنوار)، ج ۵۱: ۳۲۰.

[۳] (همان مدرک)، ج ۵۲: ۲۵۶ - ۲۶۰.

[۴] (قیام و انقلاب مهدی) ۶۶، انتشارات اسلامی وابسته

به جامعه مدرسین، قم.

زمینه سازان

انقلاب حضرت مهدی (ع) همچون دیگر انقلابها، بدون مقدمه و زمینه سازی، به وجود نمی آید، بلکه در آستانه ظهور، حرکتهایی پا می گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می آورد. این سلسله قیامها و انقلابها که از سوی حق پویان صورت می گیرد، براساس آنچه در برخی روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی مهدی (عج) آماده می کند.

پیشگویی تحقق این نشانه ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

(یخرج ناس بالمشرق فیوطئون للمهدی سلطانه) .[۱].

گروهی از ناحیه مشرق، قد بر می افرازند و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می سازند.

یا می فرماید:

(تجی ء الرایات السود من قبل المشرق کانّ قلوبهم زبر الحدید فمن سمع بهم فلیأتهم فبایعهم ولوحبواً علی الثلج) .[۲].

افرادی با بیرقهای سیاه، از ناحیه مشرق می آیند که دلهای آنان مانند قطعه های فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد، هر چند لازم باشد، با سینه بر روی برف برود.

امام باقر (ع) می فرماید:

(کانّی بقوم قد خرجوا بالمشرق، یطلبون الحق فلایعطونه، ثم یطلبونه فلایعطونه، فاذا رأوا ذلک، وضعوا سیوفهم علی عواتقهم فیعطون ماسألوا فلایقبلونه حتی یقوموا، ولایدفعونها الاّ الی صاحبکم قتلاهم شهداء، اَما انّی لو ادرکت ذلک لأبقیت نفسی لصاحب الأمر).[۳].

گویی قومی را می بینیم که از مشرق در طلب حق قیام کرده اند، ولی بدانان نمی دهند و باز مطالبه می کنند، ولی بدانها نمی دهند، پس چون چنین می

ببینند، شمشیرهای خویش را بر دوش می گیرند (آماده نبرد می شوند) پس در آن هنگام، آنچه را می خواهند به آنان می دهند، ولی نمی پذیرند تا این که پیروز می شوند و آن را جز به حضرت صاحب الأمر (ع) تسلیم نمی کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الأمر (ع) می گذارم.

در این روایات، به روشنی از برپایی قیامها و انقلابهایی در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع) خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که صرف نظر از موارد اختلاف اندکی که در جزئیات آن هست، در مجموع، همه آنها بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور مهدی (ع)، حکومتی به رهبری یکی از صالحان، که گمان می رود از فرزندان، پیامبر هم باشد، در ناحیه مشرق تشکیل می گردد و زمینه ظهور را مهیا می سازد. و این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی (ع) و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می یابد.

بر همین اساس، برخی، تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را، که پس از قرنها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد، همان دولتی دانسته اند که در روایات، از جمله زمینه سازان حکومت مهدی (ع) به شمار آمده است . [۴].

در زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگیهایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را که در سال ۱۳۵۷ه.ش. به رهبری امام خمینی به پیروزی رسید، همان دولتی دانسته اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی (ع) آماده می کند و ان شاء الله تا

ظهور آن حضرت ادامه می یابد.[۵].

به باور اینان، بسیاری از نشانه ها که در روایات آمده، بر انقلاب اسلامی ایران تطبیق می کند، بویژه در برخی روایات، به رهبری قیام، که سیدی از اولاد پیغمبر است و از قم قیام می کند و یاران او، بدون ترس و واهمه در برابر طاغوت پایدارند، اشاره شده است که همگی آنها به انقلاب اسلامی، صدق می کند.[۶].

در هر صورت، گرچه قرائن فراوانی این احتمال را قوت می بخشد، ولی دلیل قطعی و صحیحی که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز که ائمه (ع) از آن خبر داده اند، انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی است، در دست نیست.

البته این، نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه شرق، بویژه منطقه خراسان صورت می گرفت، این احتمال قوت می گرفت.

ولی، ناگفته نماند، هیچ یک از آن حرکتها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی (ع) نبوده اند. بلکه اصلاً مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است، از این روی احتمال این که مراد از (دولت زمینه ساز) از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی (ع) تداوم یابد، بسیار است.

بالآخره، چه این احتمالها درست باشد و چه نباشد، با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی، دولت هایی به حمایت از حق روی کار می آیند و انقلابهایی به حمایت از آن پا می گیرند و زمینه را برای ظهور مهدی (ع) آماده می

سازند و این، از نشانه های ظهور است.

پاورقی

[۱] (کنزالعمال)، ج ۱۴: ۲۶۳.

[۲] (بحارالأنوار)، ج ۵۱: ۸۴.

[۳] (همان مدرک)۵۲: ۲۴۳.

[۴] (همان مدرک)۵۲: ۲۴۳.

[۵] (مجموعه مقالات و گفتارها در پیرامون حضرت مهدی ۲۰۷؛ (دوله الموطئین للمهدی) مهدی الفتلاوی ۸۲- ۸۶. انتشارات الرسول المصطفی، قم؛ (دراسات فی ولایه الفقیه ج ۱: ۲۳۹.

[۶] در روایتی از امام کاظم (ع) می خوانیم:

(رجل من اهل قم، یدعو الناس الی الحق، یجتمع معه قوم کزبر الحدید، لا تزّلهم الریاح العواصف، ولا یملّون من الحرب، ولایجبنون، وعلی الله یتوکلون والعاقبه للمتّقین). (بحارالأنوار) ج ۵۷: ۲۱۶.

مردی از اهالی قم قیام می کند و مردمان را به سوی حق دعوت می کند. گروهی که همچون پاره های فولاد، مقاوم هستند، گرد او جمع می شوند. آنان را بادهای سهمگین، از پای در نمی آورد و هیچ از جنگ خسته نمی شوند و نمی ترسند. بر خدا توکل می کنند و عاقبت از آن متقین است.

بارانهای پیاپی

در سال ظهور، بارانهای پیاپی، زمین را آباد و سرسبز می کند و وضع مردم، بهتر می شود. امامان (ع) در تبیین نشانه های ظهور و خبر دادن از رخدادهای آن روزگار، از این واقعه نیز، یاد کرده اند که به چند نمونه از احادیثی که در این باره رسیده اشاره می کنیم:

شیخ مفید، با بهره گیری از روایات، می نویسد:

(ثم یختم ذلک بأربع وعشرین مطره متصل فتحیی بها الأرض بعد موتها و تعرف برکاتها).[۱].

پس پایان می گیرد این (پدید آمدن نشانه ها) با بیست و چهار باران پیاپی که زمین را پس از آن که مرده بود، زنده

می کند و برکات آن را می شناساند.

شیخ طوسی از امام صادق (ع) روایت می کند:

(انّ قدام القائم لسنه غیداقه، یفسد التمر فی النخل فلاتشکوا فی ذلک).[۲].

در آستانه قیام مهدی (ع)، سالی پر باران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می پوسد. پس در این، تردیدی به خود راه ندهید.

یا امام صادق می فرماید:

(واذا آن قیامه، مطر الناس فی جمادی الآخره وعشره ایام من رجب، مطراً لم یر الناس مثله، فینبت اللّه به لحوم المؤمنین فی ابدانهم فی قبورهم...).[۳].

و چون هنگام ظهور مهدی (ع) نزدیک شود، در تمام ماه جمادی الآخر و ده روز نخست ماه رجب، بارانی بر مردم ببارد که تا آن هنگام، مانند آن را ندیده باشند. پس خداوند، به وسیله آن، گوشت بر بدن مؤمنان، که در قبرهایشان خفته اند، برویاند.

بارش این مقدار باران، آن هم پیاپی، کم سابقه و یا بی سابقه است. با این حال، حمل آن بر معجزه، وجهی ندارد، زیرا وقوع آن به گونه عادی ممکن است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران ها، همزمان و در همه جای زمین ببارد که در این صورت، می تواند جنبه اعجاز داشته باشد.[۴].

این نشانه را گرچه بزرگانی مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی و طبرسی در ردیف نشانه های ظهور آورده اند، ولی باید توجه داشت:

اولاً، روایت طبرسی و مفید مرسله است.

ثانیاً، جمله (فینبت اللّه به لحوم المؤمنین) در ذیل روایت طبرسی، نشان می دهد که مربوط به برپایی قیامت و زنده شدن مردگان است.

و ثالثاً، روایت شیخ طوسی نیز ضعیف

است، زیرا در سند آن علی بن ابی حمزه [۵] قرار دارد که از واقفیه است.

بنابراین، اثبات چنین نشانه ای برای ظهور، به استناد این گونه روایات، مشکل است. البته از مجموع این روایات و سخنانی که در این باب گفته اند، با توجه به این که دوران ظهور، آغاز سامان یافتن امور و از بین رفتن مشکلات است، احتمال می رود که از نظر طبیعی، شرایط مساعدی پیش می آید، تا سال ظهور سالی پر باران و آبادان باشد.

پاورقی

[۱] ارشاد، ج ۱: ۳۷۰.

[۲] (کتاب الغیبه)، شیخ طوسی ۴۴۹.

[۳] (اعلام الوری) ۴۳۲.

[۴] (تاریخ مابعد الظهور) ۱۹۱.

[۵] (جامع الرواه)، ج ۱: ۵۴۷.

جنگهای خونین

در منابع دینی، از جنگ های خونین و کشتارهای بزرگ نیز، به عنوان نشانه های ظهور یاد شده است .[۱] گویا این جنگها بین اهل باطل، بر سر رقابتهای مادی و سیاسی روی می دهد که در نهایت، بدون پیروزی هیچ یک از دو گروه و پس از برجای گذاشتن انبوهی از کشته ها، پایان می یابد. بروز چنین فاجعه های بزرگ، نتیجه طبیعی فساد زمین و فراگیر شدن ظلم و جور است. از برخی روایات، استفاده می شود که در منطقه (قرقیسا) جنگ عظیمی بین بنی عباس و مردانی رخ می دهد که نوجوانان زورمند، فرسوده و پیر می گردد و لاشه های کشته ها بر روی هم انباشته می گردد. از قرائن و شواهد بر می آید که این خون ریزیهای بزرگ، در همان واقعه خروج سفیانی و آشوبهای آن زمان است و حادثه جداگانه ای نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از

این روایات، درهم کوبیدن مستکبران و دشمنان حق و عدالت باشد که در زمان ظهور و به دست مهدی (ع) انجام می شود، بنابراین از وقایع دوران ظهور است، نه نشانه ظهور.

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۲۴۶، ۲۵۱، ۳۸۸.

خروج یأجوج و مأجوج

در برخی روایات، خروج یأجوج و مأجوج از نشانه های ظهور، دانسته شده [۱] که با دقت در این روایات، روشن می شود که ارتباطی به مسأله ظهور ندارند، بلکه بیشتر آنها، ناظر به برپایی قیامت هستند. دو موردی که در قرآن از خروج یأجوج و مأجوج یاد شده هم [۲]، هیچ دلالتی بر این قضیه ندارد.

این، افزون بر ضعف سند روایات این باب و ضعف دلالت و نارسایی و گاه تناقض آنهاست.

پاورقی

[۱] (منتخب الأثر) ۴۶۱؛ (سنن ابن ماجه)، ج ۲: ۱۳۵۳، (صحیح مسلم)، ج ۸: ۱۹۹؛ (کنزالعمال)، ج ۱۴: ۳۳۸ – ۳۴۳؛ (تاریخ غیبت کبری) ۵۲۶.

[۲] (سوره کهف) ۹۴، سوره انبیاء آیه ۹۶.

طلوع خورشید از مغرب

از جمله نشانه های ظهور که در روایات به آن اشاره شده، طلوع خورشید از مغرب است، وقوع چنین پدیده ای، اگر معنای ظاهری آن مراد باشد، مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و این، با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگاری دارد. به طور قطع حضرت مهدی (ع)، بر روی همین زمین، حکومت جهانی خویش را تشکیل می دهد.[۱].

بر این اساس تحقق این نشانه به گونه معجزه، چنانکه برخی پنداشته اند، میسر نیست، زیرا معجزه در محدوده نظام حاکم بر طبیعت و جهان صورت می گیرد.[۲].

به نظر می رسد، منظور از طلوع خورشید از مغرب، حضرت مهدی (ع) است.

فیض کاشانی در توضیح روایتی در این زمینه می نویسد:

وکأنّه کنّی بطلوع الشمس من مغربها فی الحدیث عن ظهوره (ع) کما یظهر من بعض الأخبار).[۳].

گویا، طلوع خورشید از مغرب، کنایه از

ظهور حضرت مهدی (ع) است، همان گونه که از برخی اخبار هم استفاده می شود.

همان گونه که مرحوم فیض اشاره کرده، از برخی روایات نیز این مطلب استفاده می شود. در ذیل روایت صعصعه، که این حادثه را به عنوان نشانه ظهور معرفی می کند، جمله ای است که روشنگر این معناست. صعصعه در پاسخ فردی که از منظور امیرالمؤمنین (ع) از جمله (لاتسألونی عما یکون بعد ذلک...) پرسیده بود، گفت:

(ان الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هوالثانی عشر من العتره التاسع من ولد الحسین بن علی (ع) وهو الشمس الطالعه من مغربها).[۴].

کسی که حضرت عیسی (ع)، پشت سروی نماز می گزارد، دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر (ص) و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی (ع) است و هم اوست خورشیدی که از غروبگاهش طلوع می کند.

بر این اساس، طلوع خورشید از مغرب، معنای کنایی دارد و در حقیقت تشبیه شده است ظهور حضرت مهدی (ع) به طلوع خورشید از غروبگاهش. همان گونه که خورشید، پس از آن که چهره در نقاب شب فرو می کشد، دوباره پرده های سیاهی را می درد و طلیعه روشن آن از کرانه های افق پرتوافشانی می کند، حضرت مهدی (ع) نیز، پس از طی دوران محنت و محرومیت و سپری شدن روزگار غیبت و انتظار، ظهور می کند بسان خورشیدی، جهان فتنه عدالت و بستوه آمده از ظلم و ستم و بی عدالتی را با پرتو حیاتبخش عدالت، زنده و روشن می کند.

پاورقی

[۱] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۹۴، (کتاب الغیبه)، نعمانی ۲۵۲؛ (ارشاد)، ج ۲: ۳۷۱.

[۲] (دادگستر جهان) ۲۲۰.

[۳] (وافی)، ج

۲: ۴۴۶.

[۴] (بحارالأنوار)، ج ۵۲: ۱۹۵.

اشکالاتی در باب نشانه های ظهور

اکنون کـه برخی از نشـانه هـای ظهـور را مـورد بررسـی قرار دادیم و به میزان صـحت هر یـک و نیز اقسـام آن اشـاره کردیم، یـادآوری این نکته را نیز لازم می دانیم که در باب نشانه ظهور، گاهی اشـکالاتی مطرح شـده است که بـد نیست در این جا به آنها اشاره کنیم.

دلسردی و یأس

بـا توجه به این که نشانه ها بر اساس پیش بینی معصومان (ع)، در طول دوره غیبت واقع می شونـد، مسـلمانان چاره ای نـدارند جز آن منتظر تحقق آنها بمانند و در برابر رخدادها تسلیم باشند. روشن است که این، سبب دلسردی و یأس آنان می شود و در نتیجه از تعقیب اهداف بلند اسلامی و انجام وظایف و مسؤولیتهای خویش، دلسرد می شوند.[۱].

این اشـکال درست نیست، زیرا همـان گونه که پیش از این اشاره کردیم، نشانه های ظهور، چه حتمی و چه غیر حتمی، اموری نیسـتند که تغییر ناپذیر باشـند و بدون هیچ تغییری و به گونه خودکار، در موقع مقرر واقع گردند، بلکه آنها براساس پیش بینی معصومـان (ع) در صورتی که اوضاع و احوال، به همان روال که پیش بینی شـد، جلو رود واقع می شونـد و تنها بیانگر نزدیک تر شدن ظهورند، نه چیز دیگر.

در میان این همه نشانه ای که برای ظهور بیان شـد، تنها شـمار انـدکی از نشانه ها، ناگزیرنـد و بر اساس تفسـیری که از ناگزیر بـدون آنها ارائه شـد، آنها نیز، اموری جبری و تغییر ناپـذیر نیسـتند و ممکن است به اراده خداونـد، تغییر کنند و یا پیش و پس داشته شوند.

افزون بر این، نشانه های حتمی ظهور، نشانه های در

آستانه ظهور واقع می شوند. بنابراین، پیش بینی و تبیین نشانه های ظهور، نه تنها مایه دلسردی و سستی مؤمنان نمی گردد که چراغ امید را در دل آنان روشن نگه می دارد و آنان را در به عهده گرفتن نقشهای اساسی دلگرم می کند.

پاورقی

[۱] (علامات الظهور والجزیره الخضراء) ۵۰ – ۵۷.

آگاه شدن مخالفان

تشریح نشانه های ظهور، به همان نسبت که برای مؤمنان و دوستان آن حضرت رهگشاست و موجب می گردد که آنان با درک و بینش صحیح از زمان، خویش را برای پیوستن به جبهه حق و کمک و یاری امام (ع) آماده سازند، برای غیر مسلمانان و دشمنان حضرت مهدی (ع) نیز می توانـد، هشداری باشد تا بهنگام، خود را برای مخالفت و موضع گیری در برابر آن حضرت مهیا سازند و به تهیه ساز و برگ جنگی و اقدامات پیشگیرانه بپردازند بویژه آن که وقتی دسته ای از این نشانه ها در زمان واحدی و در نزدیکی ظهور واقع شود، چه بسا اسباب آن شود که دشمنان از واقع امر مطلع شوند و به سرعت اقدامات لازم را برای رو در رویی با وی به عمل آورند و مشکلات جدی بر سر راه انقلاب امام (ع) به وجود آورند بنابراین، بیان نشانه های ظهور، چه بسا به زیان قیام امام (ع) و یاران وی تمام شود! در پاسخ به این اشکال چند نکته را یادآور می شویم:الف. مخالفان از دو حال خارج نیستند:

۱. گروهی اصلاً منکر وجود مهدی (عج) و مسأله ظهورند و به هیچ یک از این نشانه ها، اعتقادی ندارند، مانند کافران، مشرکان و....

۲. گروهی، ظهور

مصلح کلی را در آخر الزمان، قبول دارند، و لی این که آن منجی، حضرت مهدی (ع) باشد، با ویژگیها و نشانه هایی که ما معتقدیم، قبول ندارند. مانند مسیحیان و یهودیان و...

روشن است که هر دو گروه، اصل ظهور حضرت مهدی (ع) و نشانه هایی را که ما برای نشان دادن نزدیکی ظهور معتقدیم، قبول ندارند و همه را از اساس منکرند، بنابراین معنی ندارد که آنها مترصد باشند که به محض تحقق نشانه ها، آماده مخالفت و کارشکنی شوند.

ب. بر فرض که دشمنان، حضرت مهدی (ع) نشانه های ظهور را هم بشناسند و بدانند، باز هم نمی توانند جلوی حرکت او را بگیرند، زیرا مسأله ظهور امری اتوماتیکی نیست که تا آن نشانه ها آشکار شد، بدون فاصله محقق شود و در نتیجه آنها بتوانند ابراز مخالفت و کارشکنی بکنند. بلکه ظهور به اراده خداوند است هر گاه زمینه را مهیا دید، به آن حضرت اذن ظهور می دهد.

ج. نکته مهم تر این که، به موجب روایات، ظهور حضرت مهدی (عج) در شرایطی صورت می گیرد که به اراده خداوند، حیله گری و توطئه دشمنان، آشکار و خنثی می گردد و دشمنان آن حضرت از رویارویی با وی ناتوان می شوند و هر کاری بکنند نمی توانند به هدفهای شوم خویش دست یابند. از این روی، اگر همه را به درستی بشناسند، باز هم نمی توانند از نشانه ها سوء استفاده بکنند و...

د. خداوندی که ظهور حضرت مهدی (ع) را در آخرالزمان و در شرایطی که دنیا در آتش ظلم و تباهی می سوزد، مقرر داشته، خود ضامن فراهم

شدن شرایط و خنثی کردن توطئه دشمنان و محافظت ازآن حضرت است. انقلاب حضرت مهدی، انقلاب عادی نیست، بلکه انقلابی است که به اراده خداوند تحقق می یابد و خداوند، بهترین پشتیبان و نگهدارنده آن است.

ه. از این نکته نیز نباید غافل بود که عقاید انحرافی و باطل و دید مادی مخالفان و دشمنان حضرت مهدی (عج)، سبب می شود که برای همه این مسائل توجیهات مادی داشته باشند و از واقعیتها و حقایق، هیچ گاه آگاه نشوند:

(وجعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فأغشیناهم فهم لا یبصرون) .[۱].

پاورقی

[۱] (سوره (یس)، آیه ۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹